

حداقل دستمزد و آرایش گرایشات جنبش کارگری!

محمد حسین مهرزاد

مبارزه بر سر افزایش دستمزد همیشه یک رکن اصلی در مبارزه بین کار و سرمایه بوده و خواهد بود. تا زمانی نظام کاپیتالیستی وجود دارد این مبارزه نیز ادامه خواهد داشت. جنبش کارگری ایران نیز همواره و به فراخور شرایط و تناسب قوا این مطالبه را در مبارزات خود در دستور کار داشته است. بقیه در صفحه ۵

راه حل آمریکایی کرد در منطقه!

محمد حسین مهرزاد

راه حل آمریکایی کرد در ایران

مدت ها بود که احزاب ناسیونالیست کرد در ایران غیر فعال بودند و با توجه به اینکه سیاست آمریکا در ارتباط با ایران عمدتاً فشار اقتصادی از طریق تحریم ها و ... بود تا جمهوری اسلامی وادار به عقب نشینی از سیاست اتمی بشود و تضعیف بقیه در صفحه ۱۱

تیتراها

در اندوه درگذشت رفیق شهرام یوسفی ۲۳

صفحه ۲۰ جهان سرمایه داری و کودکان

صفحه ۲۳ جمهوری اسلامی و مضمکه ای بنام...

صفحه ۲۷ از رضا شهابی و کارگران زندانی...



زلزله سیاسی و آمادگی جنبش کارگری

رضا مقدم

شکافها در حاکمیت به شکل بی سابقه ای دهان باز کرده و بازار علت یابی آن گرم است. مبلغان مدافع روحانی ابتدا علت را عصبانیت طرف بازنده دانستند و در راستای "نرمالیزاسیون" حتی بر تقلبهای آشکار طرف مقابل تاکید نکردند. این پشیمانان از اعتراضات ۸۸ که به رژیم اسلامی ضربات اساسی زد، پذیرفته اند که تقلب بخشی جدایی ناپذیر از سیستم انتخاباتی رژیم اسلامی است. اینها درباره تقلب مقالات تحلیلی با اتکا به آمار وزارت کشور نوشتند که فاقد هر نوع اعتراض و انتقاد به تقلب بود تا نشان دهند که این بار تقلب به چه شکل مشخصی انجام شده است و طبعاً تنها جهت اطلاع.

ادامه منازعات دو طرف و فراخ شدن شکافها بسرعت نشان داد علت ماجرا فراتر از عصبانیت و یا تاثیر داروها بر رفتار و کردار خامنه ای است که به سرطان مبتلاست. بقیه در صفحه ۲

بقیه "زلزله سیاسی و ... از ص ۱

البته دلایل دیگری هم مطرح شده از جمله فشار به روحانی برای تشکیل کابینه ای که مورد نظر جناح بازنده باشد؛ سرنوشت تقریباً یکسان همه رئیس جمهورها در ایران به ویژه در دور دوم؛ تناقض ساختاری حقوق و اختیارات مقامات انتخابی و انتصابی در قانون اساسی؛ نزدیک بودن مرگ خامنه ای و شدید شدن جدال جناحها برای تعیین جانشین؛ تناقض ساختاری قانون اساسی در تعریف مبانی "مشروعیت" نظام اسلامی که باید متکی به خدا یا رای مردم باشد.

بجز معضل تعیین جانشین خامنه ای که می تواند اختلاف و شکاف جناحها را حتی خونین کند، هیچ یک از موارد ذکر شده بعنوان مشکل و معضل جدید نیست. مسئله این است که رژیم اسلامی در داخل و از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و همچنین در منطقه در چه شرایطی قرار دارد که طرفین برای برون رفت از اوضاع فعلی و به کرسی نشاندن راه حل های خود به اجبار به گسرها و شکافهای قدیمی متوسل می شوند و زخمها را مجدداً باز و بر آن نمک می پاشند.

بحران آب و در کل بحران عظیم زیست محیطی که بدون اقدامهای اساسی و عاجل بخش بزرگی از مناطق ایران غیر

مسکونی خواهد شد؛ بیکاری میلیونی به ویژه نزد فارغ التحصیلان دانشگاهها؛ بیش از ۳ میلیون معتاد؛ کاهش سن خود فروشی به ۱۲ تا ۱۳ سالگی؛ میلیونها کودک کار در سراسر کشور؛ افزایش فاصله طبقاتی و گسترش وسیع فقر؛ ناکارآمدی کل سیستم آموزشی کشور از مقطع دبستان تا دانشگاهها؛ ناکارآمدی کل سیستم بهداشت و درمان؛ اختلاس های بی پایان صدها میلیاردی توسط مقامات رژیم؛ غارت اموال عمومی؛ تصرف کوهها، جزایر، جنگلها و کلا منابع طبیعی کشور توسط مقامات و نهادهای مذهبی؛ فعالیت اقتصادی نهاد های مذهبی از جمله امپراتوری مالی خامنه ای و آستان قدس بدون پرداخت مالیات؛ سرایت فساد به کل نظام؛ قاچاق سالانه دهها میلیارد دلار کالا توسط سپاه از طریق ورودی فرودگاهها و اسکله های اختصاصی خارج از نظارت دولت؛ تبدیل شدن سپاه به یک قدرت عظیم از طریق سیطره بر اقتصاد و از جمله با استفاده از قدرت نظامی، سازمان اطلاعاتی موازی وزارت اطلاعات و زندانهایی که در اختیار دارد؛ اوضاع نابسامان و خطر ورشکستگی موسسات مالی و تاثیر ویرانگر آن بر سیستم مالی کل کشور؛ بحران در کل شبکه بانکی کشور بدلیل طلبهایی با ارقام نجومی غیر قابل وصول؛ بحران اقتصادی توأم با رکود مزمن؛ فساد ساختاری در قوه

قضائیه؛ منازعات حاد در سطوح بالای نظام در تعیین جانشین برای خامنه ای؛ مواردی است که خود سران و مدافعان رژیم اسلامی علنی درباره آن صحبت می کنند.

رژیم اسلامی در بن بست است و در چارچوب جناحهای فعلی اکنون راه حلی برای برون رفت از آن وجود ندارد. این علت بنیادی تنشهای حاد و رو به گسترش باندها و جناحهای رژیم اسلامی است. باید تک تک این معضلات را بررسی کرد و در اینجا تنها به چند مورد اشاره میشود.

الف - نظام بانکی و مالی در آستانه ورشکستگی و سقوط است. اغلب بانکها طلبهای نجومی غیر قابل وصول دارند اما برای جلوگیری از اعلام ورشکستگی از برسمیت شناختن آن و دخیل کردن طلبهای غیر قابل وصول در میزان سرمایه اشان خودداری می کنند. دهها هزار موسسات مالی ریز و درشت با مجوز و بی مجوز که اساساً توسط نهادهای مذهبی و مقامات ارشد نظام حمایت میشوند، یک سوخت و ساز مالی مستقل از بانکهای رسمی ایجاد کرده اند و چند سالی است یکی پس از دیگری از اجرای تعهدات خود به سپرده گذاران عاجز شده اند. سپرده دهها میلیونها نفر در این موسسات نابود شده

بقیه "زلزله سیاسی و ... از ص ۲

با سپاه مستقیماً تأثیر خود را در اقتصاد ایران خواهد گذاشت. حل بحران اقتصادی در چارچوب نظام سرمایه داری رژیم اسلامی نیاز مبرم به سرمایه و تکنولوژی خارجی دارد و هر مانعی بر سر آن باشد، در اولین قدم حل و کاهش بحران را به تعویق می‌اندازد.

د - رژیم اسلامی برای تثبیت موقعیت خود دهها هزار نفر از مخالفان خود را در دهه شصت کشت. اما برای استقرار اتکا به سرکوب به تنهایی کافی نیست و رژیم اسلامی نیاز داشت به طبقه صاحبان صنایع و سرمایه متکی بشود. لازمه این کار حذف هر نوع رانت نزدیکی به مقامات حاکم، رانت نظامی و مذهبی بود تا بین کلیه صاحبان سرمایه و صنایع یک برابری حقوقی برقرار گردد و این طبقه که طبعاً توسط احزاب و گروههای مختلف نمایندگی میشوند بتوانند در چارچوب مقررات مورد قبول همگی اهرمهای قدرت دولتی را برای دفاع از منافع اقتصادی و سیاسی خود بکار بگیرند. حتی چند مورد نظیر، از مالیات معاف بودن امپراتوریهای مالی زیر نظر خامنه ای و دیگر نهادهای مذهبی نظیر آستان قدس، بکارگیری اسکله های زیر نظر سپاه برای قاچاق کالا، و کلا نقش سپاه بر اقتصاد ایران با اتکا به اسلحه، سازمان اطلاعات و زندان که دارد، نشان می‌دهد که رژیم

با استفاده از تکنولوژیهای پیشرفته هزینه تولید یک بشکه "نفت شیل" به کمتر از ۶۰ دلار رسیده است و روند کاهش هزینه تولید کماکان ادامه دارد. این یک تهدید بزرگ برای تمام تولیدکنندگان نفت به ویژه کشورهای عضو اوپک است که بیش از چهار دهه توانسته اند با کم و زیاد کردن تولید بر قیمت‌های نفت تأثیر بگذارند. هم اکنون بهای نفت به بشکه ای کمتر از ۵۰ دلار، یعنی کمتر از مبلغی که روحانی در بودجه سال ۹۶ در نظر گرفته، رسیده است. زمان علییه قدرت اوپک در تأثیر گذاری بر قیمت است و می‌رود تا فروش نفت منبع قابل اتکایی برای رژیم اسلامی نباشد که تبعات بسیاری برای اقتصاد ایران و نظام حاکم خواهد داشت.

ج - آمریکا در آستانه تصویب تحریمهای جدید علیه رژیم اسلامی و از جمله تحریم سپاه پاسداران بعنوان یک نهاد تروریستی است که طبعاً برای شرکتهایی که با سپاه معامله کنند مجازاتهایی در نظر گرفته خواهد شد. در همین راستا و در تروریستی دانستن سپاه پاسداران در پارلمان اروپا هم زمزمه هایی شنیده میشود. از آنجا که سپاه در بخش بزرگی از عرصه های مختلف اقتصاد ایران فعال است، هر شرکت ایرانی در معرض شک و تردید برای ارتباط و یا تعلق به سپاه است. هر محدودیتی برای داد و ستد

ویا در خطر نابودی است و شهرهای مختلف ایران شاهد اعتراضات گسترده مردم مال باخته علیه این موسسات است. بانک مرکزی پشتوانه اعتبار بخشی از بزرگترین موسسات مالی ورشکسته است. بی اعتمادی، اعتراض، تظاهرات و حمله مردم مال باخته به ساختمان این موسسات اگر به شبکه بانکی کشور سرایت کند و مردم خواهان خروج سپرده هایشان از بانکها شوند، نظام مالی کل کشور سقوط خواهد کرد. مبارزه مال باختگان برای دریافت سپرده هایشان که سراسری است یکی از بزرگترین و جدی ترین ضربات را به نظام مالی رژیم اسلامی خواهد زد.

ب - فروش نفت که بزرگترین منبع درآمد دولت است می‌رود تا به یکی از غیر قابل اتکاترین منابع مالی رژیم تبدیل شود. با نفت بالای صد دلار در بشکه، شرکتهای نفتی آمریکایی برای استخراج "نفت شیل" میلیاردها دلار سرمایه سرمایه گذاری کردند تا بخشی از بازار نفت را تصاحب کنند. در زمان تحریمهای نفتی ایران، عربستان با افزایش تولید که کاهش قیمتها را بدنبال داشت کوشید تا تولید "نفت شیل" را که آنزمان هزینه ای بین هشتاد تا نود دلار برای هر بشکه داشت، متوقف کند و از بازار خارج سازد. طی چند سال گذشته و

بقیه "زلزله سیاسی و..." از ص ۳

اسلامی با آنکه از منافع صاحبان سرمایه و سرمایه در مقابل اعتراضات کارگری کاملاً دفاع می‌کند اما تا چه حد از یک نظام متکی به طبقه صاحبان سرمایه و صنایع دور است.

رژیم اسلامی با معضلات عدیده و اساسی داخلی درگیر مناقشه و جنگ در افغانستان، یمن، لبنان، عراق و سوریه هم هست که با به قدرت رسیدن ترامپ می‌رود تا با هدف محدود کردن قدرت رژیم اسلامی در منطقه و یا مطابق پیش‌بینی وزیر خارجه آمریکا "تغییر رژیم"، یک جبهه علیه رژیم ایران شکل بگیرد که قبل از هر چیز معضلات اقتصادی ایران را بغرنج‌تر خواهد کرد و راه بهبود آنرا خواهد بست.

تمام تحلیلهایی که در علت یابی حاد شدن شکافها در راس حاکمیت ایران معضلات بنیادی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی رژیم اسلامی در داخل و تنگناهای آن در منطقه را به فراموشی می‌سپارد، هدفش جلوگیری از بمیدان آمدن کارگران و مردم تشنه آزادی و رفاه برای مبارزه مستقل از جناحهای رژیم است. رژیم اسلامی در یک بن بست بدام افتاده است. رویارویی رو به گسترش جناح‌ها برای یافتن راههایی برای خروج از مهلکه است. ایران در آستانه یک زلزله سیاسی است و جنبش کارگری ایران و به ویژه فعالین جناح چپ و سوسیالیست آن باید خود را آماده کنند تا یک نقش بزرگ در آینده سیاسی ایران بعهده بگیرند.

پروژه اتمی رژیم اسلامی دو سر باخت بود. ادامه آن، تحریمها را افزایش می‌داد و از جمله صادرات نفت را به صفر نزدیک می‌کرد تا رژیم اسلامی حتی نتواند حقوق کارکنان دولت را بدهد. "نرمش قهرمانانه" خامنه‌ای و تسلیم به کشورهای پنج‌باضافه یک و برجام هم چیزی جز باخت رژیم اسلامی نبود. همانند مناقشه اتمی، نتیجه سیاست تعامل روحانی و ستیزه‌جویی خامنه‌ای و سپاه در تعیین قدرت در خاورمیانه چندان متفاوت نخواهد بود. رژیم اسلامی با تعامل با کشورهای پنج‌باضافه یک، از جمله قلب نیروگاه آب سنگین اراک را منفجر و تونلهای آنرا با بتون پر کرد و همچنین فردو در اعماق کوه‌ها به انبار سانتریفیوژهای اسقاطی مبدل شد.

در منازعات تعیین قدرت در خاور میانه هم قدرتهای دیگر منطقه نظیر عربستان سعودی و ترکیه و قدرتهای بزرگ جهانی از جمله آمریکا و اروپا و روسیه به اندازه کافی قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی دارند که اجازه ندهند رژیم اسلامی خاور میانه را تصاحب کند. مشخص نبودن آرایش امنیتی خاور میانه و یا زیر سؤال رفتن مرزها بدین معنا نیست که آمریکا، روسیه، اروپا، عربستان سعودی، ترکیه و یا رژیم اسلامی با جنگ و جدال می‌توانند به هر قدرتی که بخواهند دست بیابند. بالاخره سهم هر یک از این کشورها از تسلط بر خاورمیانه فقط می‌تواند بر یک توازن قوای واقعی اقتصادی، سیاسی و نظامی بین این کشورها و متحدانشان متکی باشد،

وگرنه موقتی است و پایدار نخواهد بود. با توجه به معیارهای تعیین پایه‌های قدرت در خاورمیانه، سهم رژیم اسلامی، عربستان و ترکیه و متحدانشان تنها در یک محدوده معین در نوسان است و فراتر از آن نخواهد رفت. به همین اعتبار سهم قدرت رژیم اسلامی در خاورمیانه چه با تعامل و چه با جنگ و جدال چندان تفاوت معناداری نخواهد داشت.

همه اینها البته فقط در مورد رژیمهایی صدق می‌کند که پایه‌های محکمی در داخل داشته باشند که در مورد رژیم اسلامی چنین نیست. جنگ و جدال رژیم اسلامی برای گرفتن سهمی در قدرت خاورمیانه و از جمله آغشته شدن دستانش به مرگ و آوارگی میلیونها مردم سوریه، با توجه ظرفیت بروز یک زلزله سیاسی می‌تواند بسرعت به یک نقطه ضعف رژیم تبدیل شود و ضعفش در داخل را تشدید کند. جنبش کارگری ایران باید خود را برای سالهایی پر از مناقشه بین جناحها و باندهای رژیم اسلامی آماده کند و تنها به دنبال منافع مستقل خود باشد که در برگیرنده منافع بنیادی و اساسی مردم هم هست. صف مستقل جنبش کارگری از جناحها و باندهای رژیم اسلامی؛ و همچنین صف مستقل جنبش کارگری از جبهه آمریکا و متحدان خارجی و داخلی مرتجع و ضد کارگش. موفقیت در این راه در گرو ایجاد تشکلهای توده‌ای و حزبی کارگری است.

۳۰ ژوئن ۲۰۱۷

بقیه "حداقل دستمزد و ... از ص ۱

هر سال شورای عالی کار متشکل از نمایندگان دولت، کارفرما و نمایندگان دروغین کارگران حداقل دستمزد را تعیین می کنند.

این سه جانبه گرایی به دلیل عدم حضور نمایندگان واقعی کارگران واقعا سه جانبه گرایی نیست. جدای از این، حتی در صورت حضور نمایندگان طبقه کارگر باز هم محکوم به شکست بود چرا که دولت خود کارفرمایی بزرگ است. این موضوع بیش از یک دهه قبل مورد بحث فعالین جنبش کارگری بود و بخشی از جناح راست سعی داشت از سه جانبه گرایی دفاع کند که در نهایت موفق نشدند و سه جانبه گرایی کاملا طرد شد. اما مکانیزم مبارزه کارگران برای افزایش دستمزد در مقابل شورای عالی کار تنها محکوم کردن آن و یا مطالبه ی افزایش دستمزد متناسب با تورم واقعی بود که همواره درصد این تورم متناسب با سیاست های اقتصادی رژیم اسلامی اعلام می شد. در نهایت اعتراضات کارگری عموما به یک ماه آخر سال در اعتراض به تعیین حداقل دستمزد توسط شورای عالی کار انجام میشد و پس از عید و آغاز سال جدید به حاشیه می رفت.

اما اکنون و در چند سال گذشته این

مبارزه از جایگاه و موقعیت خاصی برخوردار شده که می تواند جنبش کارگری را چند گام به جلو سوق دهد و بن بست را که استبداد ایجاد کرده بشکند. تعیین مطالبه ای مشخص از طرف تشکل های شناخته شده جنبش کارگری به ظاهر تنها بیان یک مطالبه مانند بسیاری از مطالبات دیگر کارگری است و یا در قالب همان مبارزات گذشته می تواند تعریف شود. اما اولاً مبارزه بر سر افزایش دستمزد با توجه به افزایش فاصله طبقاتی و رانده شدن طبقه کارگر به چند مرتبه زیر خط فقر از جایگاه با اهمیت تری برخوردار شد. اما خلاء مطالبه ای واحد و مشخص از جانب مرجعی معتبر همچنان مانع بزرگ برای پیشروی این مبارزه بود. هر سال با اعلام مطالبه ای مشخص توسط تشکل های کارگری، این نقطه ضعف برطرف شد. واضح است که در جامعه ی استبدادی ما تبدیل شدن این مطالبه به نیرویی مادی و فراگیر در طبقه کارگر نیازمند پروسه و زمان است. با تکرار مطالبه حداقل دستمزد مشخص از طرف تشکل های کارگری در سال گذشته و اکنون این مطالبه می رود که راه پیشروی را آغاز کند.

امسال بر خلاف سال قبل تشکل های کارگری ابتدا نتوانستند رقم واحدی را به عنوان مطالبه مطرح کنند. تنها چند تشکل و جمع کارگران خوزستان چهار

میلیون تومان را اعلام کردند. بیم آن می رفت که تشکل های کارگری نتوانند امسال رقم واحدی اعلام کنند اما دیگر تشکل های معتبر جنبش کارگری هم همراه با بیانیه های اول ماه می رقم مورد نظر خود را تعیین کردند.

امسال در شرایطی مطالبه چهار میلیونی اعلام گردید که بحران اقتصادی همچنان و به شدت وجود دارد و طرح تکرار مطالبه از جانب تشکل های کارگری هر چه بیشتر مطرح شد و خواهد گردید. در روند جدید جنبش کارگری، یعنی طرح مطالبه ای مشخص برای حداقل دستمزد، پتانسیل آن را دارد تا هر چه بیشتر نیروهای پراکنده و غیر متشکل طبقه کارگر را وارد این مبارزه کند و یا حداقل در مراحل اول آنها را نسبت به این مطالبه حساس و تحت تاثیر قرار دهد. با توجه به شرایط استبدادی جامعه ی ما و فقدان رسانه های گروهی کارگری، مردمی و آزاد، مطلع شدن کارگران زمان بیشتری نیاز دارد و تلاش بیشتری از طرف فعالین کارگری، سوسیالیست و دیگر مردم آزادیخواه را می طلبد. اما مانع دیگر طبق معمول چپ های غیر کارگری هستند که بیگانه با مبارزه طبقه کارگر یا با این مطالبه مخالفت می کنند و یا با مطالبه افزایش دستمزد به اشکال دیگر و یا حتی با سکوت خود عملا مقابل این تحرک

بقیه "حداقل دستمزد و ... از ص ۵

دیگری هشیارترند و هر تحرکی برای خدشه دار کردن این مبارزه را می توانند کنار بزنند.

طرح مطالبه ی حداقل دستمزد مشخص از سوی تشکل های کارگری وزن این مطالبه را در مبارزات کارگری افزایش می دهد و در شرایط بحران اقتصادی که مطالبه افزایش دستمزد در صدر مبارزات کارگری است و پتانسیل بالقوه تبدیل شدن به جنبش وسیعی را دارد، هر چه بیشتر اهمیت خود را نشان می دهد. مطالبه حداقل دستمزد چهار میلیون برای کل طبقه کارگر معنا دارد و چه کارگرانی که شامل قانون کار هستند و یا نیستند، این رقم معیاری برای همه کارگران برای نه تنها بالاتر قرار گرفتن از خط فقر بلکه معیاری واقعی برای زندگی انسانی که تحقق آن ممکن است می باشد. طبقه کارگر با تقسیم های ناعادلانه و اجحافتی که به او تحمیل شده چند مرتبه زیر خط فقر است و برای نجات باید صفوف خود را هر چه بیشتر منسجم کند.

اما از زاویه ی تاکتیکی و در حد امکان، اعلام رقم حداقل دستمزد زودتر از شورای عالی کار، افکار عمومی کارگران بیشتری را تحت تاثیر قرار خواهد داد و ادامه مبارزه پس از اعلام حداقل دستمزد توسط شورای عالی کار نیز جایگاه این

برابر شد. انباشته شدن تورم های سالانه چند مرتبه موقعیت طبقه کارگر را زیر خط فقر قرار داده است. اکنون دورانی است که جنبش کارگری خود از افراد بسیار آگاه و توانمندی برخوردارند که نه تنها خط ریشه های فقر را می شناسند، بلکه حتی دارای معلومات، آگاهی و ثنوری هستند. بسیاری از کارگران نه تنها میانگین تحصیلاتشان بالاتر از دیپلم است، بلکه سطح مطالعه و تئوریک آنها به مراتب نسبت به گذشته ها بالاتر است. جدای از این واقعیت، چند صد هزار تومان بیشتر یا کمتر و یا مورد اختلاف فعالین کارگری موضوعی نیست که باعث تشننت در صفوف طبقه کارگر شود. مطالبه مشترک به چنان جایگاه مهمی دارد که تعدیل نظرات و همراه شدن با این مطالبه را بسیار ضروری می کند. همانطور که چند تشکل کارگری دیگر که رقم بیش از ۵ میلیون تومان را بر آورد کرده بودند اما با درک صحیح طبقاتی از مطالبه هفت تشکل کارگری برای حداقل دستمزد حمایت کردند تا مبدا در صفوف کارگران تفرقه ای بوجود بیاید. حال در این گیرودار روشنفکرانی جدا از کارگران با بیان مطالبه حداقل دستمزد بدون ذکر رقم مطالبه شده کارگران عملاً به ایجاد تشننت و ضربه زدن به این مبارزه مشترک که در آغاز راه است، خدمت می کنند. اما کارگران و سوسیالیست ها از هر زمان

بزرگ و حیاتی طبقه کارگر قرار گرفته اند. آنها سعی می کنند مبارزه برای چهار میلیون حداقل دستمزد را با بحث های به اصطلاح کارشناسانه دچار تشننت و پراکندگی کنند و یا آن را فاقد اعتبار و بی اهمیت جلوه دهند. اما همانطور که مبارزه با سولیداریتی سنتر آمریکایی و موضوع استقلال مالی طبقه کارگر جناح چپ و راست را جدا کرد و عملاً به معیاری در جنبش کارگری تبدیل گردید، مطالبه ی رقم مشخص نیز نه تنها از همین جایگاه برخوردار شده است، بلکه پتانسیل تبدیل شدن به موقعیتی به مراتب فراتر از آن را نیز دارد. اکنون مرجعی معتبر در جنبش کارگری وجود دارد که حداقل دستمزد را مطالبه می کند و در مقابل تعیین دستمزد از طرف شورای عالی کار قرار دارد. اعتبار بخشیدن بیشتر به این جایگاه موضوعی است که هر یک از ما و به نوبه ی خود می توانیم و باید آن را متحقق کنیم. فعالین کارگری سال ها است که سبب زندگی کارگری و موقعیت اقتصادی کارگران را مورد بررسی قرار می دهند و خود از هر اقتصاد دانی متخصص تر هستند و در شرایطی که حتی برخی از عوامل حکومتی و اقتصاد دانان اعلام کردند که با رقم کمتر از سه میلیون نمی شود زندگی کرد و تورم سر به فلک می زند و فقط در همین چند سال گذشته تورم چند

۴۱ و ۴۲ قانون کار است. این بندها افزایش دستمزد با توجه به تورم و سبب خانواده کارگری را مطرح می کند. در مقابل مطالبه ی حداقل دستمزد مطرح شده از جانب تشکل های کارگری در هر سال، اتکای "اتحادیه آزاد" برای تعیین حداقل دستمزد مراجعه به قانون کار است. هر چند سال قبل این تشکل خود از امضا کنندگان مطالبه ی سه و نیم میلیون تومانی بود، اما امسال با تاکید بر این موضوع که بندهای ۴۱ و ۴۲ قانون کار اجرا نشده اند راه دیگری برای مطالبه حداقل دستمزد را در پیش گرفت. این در شرایطی است که بانک مرکزی تورم را ۸ درصد اعلام کرد و افزایش حداقل دستمزد ۱۴,۵ درصد انجام شد. بر این مبنا سیاست "اتحادیه آزاد" با چالش مواجه شد و از منظر آنها طبقه کارگر بدهکار رژیم می شود.

استدلال این تشکل مبنی بر اجرایی نشدن این بندهای قانون کار از زاویه ای دیگر نیز قابل نقد است. اگر صرفا اجرا شدن آن را مبنایی برای یک مرحله از مبارزه قرار دهیم، بسیاری موارد دیگر در قانون کار را می توان ذکر کرد که هنوز اجرا نشده اند و در نتیجه کارگران باید برای تحقق آن در چار چوب قانون کار فعالیت کنند. این همان خط مشی است که خانه کارگر دنبال می کند. مثلا مکانیزم سه جانبه گرایی برای تعیین دستمزد

هنوز نمایندگان واقعی کارگری را در خود ندارد و می توان برای حضور نمایندگان واقعی کارگران در این مکانیزم مبارزه کرد چون در قانون کار ذکر شده که نمایندگان کارگران، دولت و کارفرمایان باید حضور داشته باشند. اما همه می دانیم که حتی تحقق حضور کارگران در مکانیزم سه جانبه گرایی راه گشا نیست و اساسا این مکانیزم قانون کار به نفع سرمایه داران است و آنها را برنده خواهد کرد. بر مبنای دستگاه فکری "اتحادیه آزاد" کارگران در مورد سه جانبه گرایی نیز باید به خط شوند تا اول این قانون کامل اجرا شود و سپس از آن عبور کنند و بسیاری موارد دیگر نیز در قانون کار وجود دارد که بدین شکل قابل پیگیری است و می توان مدعی شد که ابتدا باید به آنها دست یافت و سپس کارگران مجازند تا فراتر از قانون کار بروند. واقعیت این است که اجرای بندهای ۴۱ و ۴۲ قانون کار بازی در زمین رژیم جمهوری اسلامی است و نمی تواند نفعی برای کارگران داشته باشد. سالهاست که در مورد تعیین حداقل دستمزد کارگران از قانون کار عبور کرده اند و سیاست "اتحادیه آزاد" تلاش برای عقب گرد جنبش کارگری است. مطالبه کارگران با رقمی مشخص گامی به پیش در جنبش کارگری است و می تواند اجماع بیشتری در این مبارزه ایجاد کند، در چنین شرایطی تلاش "اتحادیه

مبارزه ارتقا خواهد داد. در نتیجه تلاش برای گسترش دامنه ی زمانی مبارزه بر سر افزایش دستمزد با ابتکارات و تاکتیک های مناسب می تواند جایگاه این مبارزه را به مراتب در جنبش کارگری ارتقا دهد. واضح است که امکانات فعالیت جنبش کارگری محدود است و در نتیجه اولین گام خبر رسانی و فراگیر کردن رقم حداقل دستمزد است. کارگران با در جریان قرار گرفتن مطالبه ای مشخص از طرف مراجع کارگری خود را جزئی از جنبش مبارزه برای افزایش دستمزد خواهند دید و در آینده و در جریان حرکت های عملی تعداد بیشتری با آن همراه خواهند شد. جنگ طبقاتی ما کارگران هر چند در چنبره ی استبداد سخت در هم فشرده و پیشرویش با موانع بسیار روبرو است اما انرژی انباشته شده درونی طبقه ما نیز هر چه بیشتر انباشته می شود. با ایجاد هر روزنه ای انرژی نهفته فوران می کند و راه به جلو باز می شود. مبارزه بر سر افزایش دستمزد می تواند تحرک جدیدی در جنبش کارگری ایجاد نماید. ضروری است با تمام توان به این مبارزه جان ببخشیم.

اتحادیه آزاد و حداقل دستمزد

"اتحادیه آزاد" خواهان اجرای بندهای

بقیه "حداقل دستمزد و ... از ص ۷"

آزاد" برای اجرای بندهای ۴۱ و ۴۲ قانون کار تشتت ایجاد کردن در صفوف کارگران و مقابله ایست با جناح چپ جنبش کارگری. "اتحادیه آزاد" تلاش دارد تا مانعی در راه این پیشروی جدید و چشم انداز های آن ایجاد کند.

ریشه های خط راست اتحادیه آزاد فقط در این مقطع و در رابطه با حداقل دستمزد نیست که خود را نشان داده، ریشه های این موضع راست در دوره های مختلف و در واقع در جای جای پرتیک این تشکل وجود داشته است. هیاهو، خیر سازی، بزرگ نمایی، حمله به جناح چپ جنبش کارگری و ...

کارنامه ی این تشکل است. اگر از ابتدا بخواهیم کارنامه ی این تشکل را ورق بزنیم، یعنی پس از اینکه نام خود را از اتحادیه بیکاران به اتحادیه آزاد تغییر داد، مشاهده می کنیم که از همان ابتدا با گذاشتن نام اتحادیه آزاد بر تشکلی که کمتر از انگشتان دو دست عضو دارد، تلاشی است برای فریب دادن کارگران.

اتحادیه کارگری معنا و تعریف مشخصی دارد. یک اتحادیه کارگری متشکل از سندیکاها و بدنه کارگری بزرگی است. اما اتحادیه آزاد حتی در حد تشکل های موجود معتبر جنبش کارگری ایران که ادعای اتحادیه کارگری بودن ندارند نیز نیست و این بزرگ نمایی ریشه در

دستگاه فکری گرایشی دارد که سیاستش نه بر پایه ی صداقت که شرط ابتدایی یک تشکل کارگری و یا سوسیالیستی است بلکه بر پایه ی توهم پراکنی و پروپاگاندا ی بورژوایی قرار دارد، استوار است. "اتحادیه آزاد" در پروسه فعالیت چند ساله اش همین سیاست را نهادینه کرد و به هر شکل ممکن تلاش داشت تا خود را بزرگتر و موثرتر از آنچه هست نشان دهد. بدین شکل بود که حتی اخبار این تشکل قابل اعتماد و اتکا نبوده و نیست و بارها نشان داده شد که خبر سازی و کمرنگ و پر رنگ کردن اخبار، وقایع را از حقیقت تهی می کند و رنگ و بوی دلخواه این تشکل و گرایش را به آن می دهد. در عالم سیاست بزرگ نمایی و خبر سازی خطی است که ریشه در منطبق نبودن منافع فرد یا جریانی با واقعیت را نشان می دهد. تلاش این تشکل برای اینکه خود را اتحادیه ای کارگری نشان بدهد، از آنجا ریشه می گیرد که در واقع آنها به ایجاد تشکل در بدنه طبقه کارگر

اعتقادی ندارند و تلاشی برای کمک به ایجاد تشکل کارگری نداشته و ندارند. بلکه از بالای سر کارگران و به نیابت از کارگران با تعداد افرادی کمتر از انگشتان دو دست تشکلی ایجاد کرده اند و نام اتحادیه بر آن گذاشته اند و به کارگران توصیه می کنند که به آن بپیوندند.

"اتحادیه آزاد" استراتژی ایجاد تشکل های کارگری ندارد بلکه معتقد است تشکل کارگری سراسری که همانا "اتحادیه آزاد" باشد وجود دارد و تنها کارگران باید به آن بپیوندند. این سیاست "اتحادیه آزاد" را کاملاً در موضع راست قرار داده است و نه تنها هرگز نتوانسته به ایجاد تشکل های کارگری کمک کند بلکه عملاً نقطه عظمت آن در مقابل استراتژی ایجاد تشکل کارگری به نیروی خود کارگران قرار داشته است. در مجموع سیاست فعالین راستین جنبش کارگری بر پایه ی صداقت قرار دارد و آنها که سیاست را مقوله ای غیر اخلاقی می کنند تا هر کاری مجاز باشد، از مشی انقلابی طبقه کارگر دور هستند. چطور ممکن است افترا و دروغ به کار بگیریم و مدعی شویم که سیاست مقوله ای اخلاقی نیست. این نگاه چیزی نیست جز ماکیاولیسم. بی جا نیست که لنین می گوید "کمونیست ها هرگز به مردم دروغ نمی گویند. کمونیست ها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی کنند."

از نام اتحادیه آزاد که بگذریم به عملکرد چند ساله اش می رسیم. اتحادیه آزاد هرگز از استقلال مالی طبقه کارگر حمایت نکرد. در شرایطی که موضوع سولیداریتی سنتر به بحثی اساسی در جنبش کارگری بدل شد و صف وابستگان به این نهاد آمریکایی و دیگر وابستگان

بقیه "حداقل دستمزد و ... از ص ۸"

به نهادهای سرمایه داری در مقابل کارگرانی که بر کمک های هم طبقه ای هایشان و مردم متکی بودند قرار گرفت، "اتحادیه آزاد" کجا ایستاده بود؟ مبارزه بین این دو گرایش در جنبش کارگری مدت طولانی ادامه داشت و تاکنون نیز به قوت خود پایرجا است. اما چرا "اتحادیه آزاد" سعی کرد خود را میرا از این مباحث نشان دهد؟ به نظرم این سیاست حرکت با چراغ خاموش بود تا بتواند در تاریکی به بیراهه برود. "اتحادیه آزاد" هرگز در مورد مسائل مالی کارگری شفاف عمل نکرده و نمی کند.

مورد دیگر مناسبات "اتحادیه آزاد" با تشکل های دیگر جنبش کارگری است. "اتحادیه آزاد" هرگز در مناسبات، روابط و اتحاد عمل ها صادقانه برخورد نکرده است. به دوستی و همکاری "اتحادیه آزاد" نمی توان اعتماد کرد. بیش از آنکه این تشکل مبنای همکاری و مناسباتش را منافع کارگری قرار دهد منافع فرقه ای را در اولویت قرار داده است و به همین دلیل گاه با جریانات غیر کارگری و راست بیشتر همراه بوده است تا تشکل های واقعی جنبش کارگری. به عنوان مثال "اتحادیه آزاد" با سندیکای شرکت واحد در شرایطی که اسانلو تلاش داشت آن تشکل را به زائده ی بورژوازی تبدیل کند بیشتر نزدیک و همراه بود تا

سندیکای شرکت واحدی که اکنون مستقل عمل می کند. مناسبات "اتحادیه آزاد" با دیگر تشکل های کارگری و از جمله کمیته هماهنگی چگونه بوده است. مگر به غیر از این است که هر گاه فرصت دست داده به کمیته هماهنگی پشت پا زده است؟ اما در مقابل در جریان جمع آوری امضاء برای حداقل دستمزد، پروین محمدی میز در محوطه ی خانه کارگر قرار می دهد و به جمع آوری امضا می پردازد. چه مناسباتی بین "اتحادیه آزاد" و خانه کارگر وجود داشته است؟ مگر خانه کارگر دشمن قسم خورده تشکل های واقعی کارگری نیست؟ مگر همین ها نبودند که به تجمع سندیکای شرکت واحد حمله کردند؟ مگر نه اینکه گردانندگان خانه کارگر متشکل از عوامل حکومتی هستند که فقط علیه کارگران توطئه می کنند؟ شاهدان زیادی در این مورد وجود دارند که گواه بر این ادعا هستند.

خبر سازی این جریان از جمله ی دیگر نکات در کارنامه ی آنها است. بارها تجمعات و اعتراضات کارگری به شکلی از طرف "اتحادیه آزاد" انعکاس داده شده است که گویی از طرف این تشکل برگزار شده است. راه دور نرویم مثلا تجمع اعتراضی سندیکای شرکت واحد در سال گذشته در مقابل مجلس با عکسی که از جعفر عظیم زاده و پلاکارد اتحادیه آزاد گرفته شده و در سایت اتحادیه درج

گردید، ظاهرا وی در حال سخنرانی است و جمعیت در مقابل او قرار دارد. اما واقعیت این است که آن تجمع هیچ ربطی به "اتحادیه آزاد" نداشت و فقط از طرف سندیکای شرکت واحد برگزار گردید. از این دست موارد در کارنامه ی "اتحادیه آزاد" فراوان است همه ی فعالین صدیق جنبش کارگری موارد زیادی از این جریان به یاد دارند. مصادره ی تجمعات با پلاکاردهای قلابی و عکس های غیر واقعی سیاست جریانات خاصی است که مدت مدیدی است در جنبش شناخته شده اند و اعتبارشان را از دست داده اند. اما در جنبش کارگری "اتحادیه آزاد" نماینده خبر سازی و بزرگ نمایی و جو سازی است. راه بر اینگونه فعالیت های کاذب در جنبش کارگری بیش از گذشته باید بسته شود. به قول معروف به همه یک بار می شود دروغ گفت و به یک نفر می شود همیشه دروغ گفت اما به همه نمی شود همیشه دروغ گفت. این یک مشی سیاسی است و خط خاصی است که بهره برداری های خاص خود را دارد، دنبال می کند. در واقع این نوع قلب واقعیت راهکاری است که تا زمانی که فعالین کارگری نسبت به آن بی تفاوتند و یا علنا اظهار نظر و افشاگری نمی کنند کاربرد دارد. بنابر این باید نشان داد که پراتیک "اتحادیه آزاد" تا کنون در جنبش کارگری چه پروسه ای را طی کرده و آب به آسیاب چه کسانی ریخته است.

بقيه "حداقل دستمزد و ... " از ص ۹

اشاره به کارنامه و خط مشی این تشکل از این رو واجد اهمیت است که ریشه های موضع "اتحادیه آزاد" در ارتباط با دستمزد را نشان می دهد. موضع این تشکل و تلاش برای کشاندن جنبش کارگری به زمین بازی قانون کار در مورد حداقل دستمزد جدای از دیگر سیاست های آن قابل بررسی نیست. و از منظر دیگر هر چند اتحاد و همبستگی در جنبش کارگری و تلاش برای همکاری و اتحاد عمل ملاک عمل فعالین کارگری است، اما در مقابله با چنین رویکردهای راستی تا کجا می توان ساکت بود؟ سکوت در مقابل این سنگر جناح راست- "اتحادیه آزاد"- تنها منجر به افزایش انحرافات جنبش کارگری می شود.

مبارزه برای حداقل دستمزد فقط رودرویی کارگران با رژیم سرمایه جمهوری اسلامی نیست، بلکه مبارزه ای بین جناح راست و چپ نیز هست. آرایش کارگری و صف بندی بیشتر بین جناح راست و چپ با فراز و نشیب های فراوان اکنون به مرحله ای رسیده است که شفافیت روشنی یافته است. در یک دوره زمانی کمیته هماهنگی تنها محور اصلی جناح چپ جنبش کارگری در بین



مبارزه بر سر افزایش دستمزد همیشه یک رکن اصلی در مبارزه بین کار و سرمایه بوده و خواهد بود.

مسئله ی دستمزد و راه حل هایی

که در گذشته به شکل پراکنده و متفاوت درون جنبش کارگری وجود داشت، جای خود را به اجماع و همبستگی برای مطالبه ای مشخص داده است. و این پیشرفتی قابل توجه برای جنبش کارگری که در افق خود مبارزات بیشتری را می توانند حول محور افزایش دستمزد متمرکز کنند. تلاش "اتحادیه آزاد" مطابق معمول تلاش از طرفی جناح راست در مقابله جناح چپ جنبش کارگری است.

جنبش کارگری را تثبیت کرد. در مقطع مراسم اول ماه می صف بندی جناح راست و چپ در قالب دو قطعنامه خود را نشان داد و "اتحادیه آزاد" در کنار کانون مدافعان و چند نام دیگر بیش از گذشته در موضع ضعف قرار دارند. تنها موضوع سوال برانگیز وجود سندیکای نقاشان استان البرز در میان آنها است. از این تشکل که یادگاری از شاهرخ زمانی جانباخته در راه جنبش کارگری است،

انتظار می رود که صف خود را از جریاناتی مثل "اتحادیه آزاد" و کانون مدافعان جدا کند. واضح است که فعالین کارگری همواره به دنبال اتحاد عمل هر چه بیشتر هستند و حتی اگر ممکن باشد با جناح راست همکاری می کنند. بخصوص در مقاطعی مثل اول ماه می که در گذشته نیز انجام شده است. اما واقعیت این است که صف بندی ها بیش از گذشته

قوام یافته است و امکان اتحاد عمل بین این دو جناح کمتر شده است. این واقعیت پیشروی مبارزه طبقاتی است. در گیرودار مبارزه کارگران علیه سرمایه داری اگر رودرویی جناح راست و چپ وجود نداشته باشد، مبارزه طبقاتی دچار ضعف است و امکان به چالش کشیده شدن آن همواره وجود دارد.

می ۲۰۱۷ برابر با اردیبهشت ۹۶

تشکل های موجود بود، و از درون نیز مبارزه راست و چپ که به شکل فرسایشی طولانی شده بود. سندیکای شرکت واحد به دلیل نقش منفی اسانلو شدیداً به چالش کشیده شده بود و در آستانه جناح راست و حتی به قربانگاه می رفت. تلاش فعالین کارگری چپ، از درون و بیرون سندیکای شرکت واحد را بار دیگر به دامن طبقه کارگر باز گرداند. و کمیته ی هماهنگی با عبور از تنش داخلی موقعیت خود در جناح چپ

بقیه "راه حل امریکایی ... " از ص ۱

جمهوری اسلامی در منطقه نیز از طریق جنگ های نیابتی پیگیری میشد، احزاب گُرد و دیگر نیروهای دست راستی تحت تاثیر آمریکا همچنان در انفعال به سر می بردند. اما با سرکار آمدن جمهوری خواهان به رهبری ترامپ معادلات سیاسی دستخوش تغییر شد و سیاست تهاجمی تری از طرف آمریکا در دستور کار قرار گرفته است. در این رابطه حمایت بیشتر نیروهای دست راستی برای به خط کردن آنها تحت استراتژی آمریکا آغاز شد.

در این گیرودار افزایش تنش بین عربستان و جمهوری اسلامی همزمان با بر سرکار آمدن ترامپ در مقابل جمهوری اسلامی همسویی بیشتری بین احزاب گُرد و قدرت های جهانی و منطقه ای ایجاد شد. به دعوت موسسه تحقیقات خاورمیانه (میر) که بودجه ی آن را حکومت اقلیم کردستان عراق تامین می کند چندین سمینار با شرکت بسیاری از احزاب کرد در منطقه برگزار شد و همچنین تلویزیون روداو در اربیل نشست مشترکی را پخش کرد که چهار حزب ناسیونالیست یاد شده به همراه "خبات" و کومله- سازمان کردستان حزب کمونیست ایران- از جمله شرکت کنندگان در این برنامه بودند. قابل ذکر است که خبات جریانیه مذهبی افراطی است که حتی در

دوران جنگ های توده ای کردستان -۵۸ تا ۶۳- هرگز هیچ حزب و سازمان سیاسی در کردستان با آن همکاری نمی کرد. خبات بمثابة جریانی ارتجاعی که نه تنها در حاشیه ی میدان سیاست کردستان قرار داشت بلکه بمثابة جریانی مرده از متن اوضاع سیاسی کردستان محو شده بود. اما در چند سال گذشته با افزایش تضادهای منطقه ای، بخصوص با افزایش اختلاف جمهوری اسلامی و عربستان، جریانات ارتجاعی شبه داعشی و از جمله خبات بال پر یافتند و اکنون با به صف شدن جریانات پرو امریکایی گُرد، در کنار احزاب ناسیونالیست قرار گرفته است و آنها حاضرند نه تنها حضور آن را در کنار خود تحمل کنند بلکه فعالیت مشترک با این جریان را پذیرفته اند. پیرو سیاست امریکایی گُرد که در کردستان عراق عملی شد، رفع ستم ملی در چارچوب کاپیتالیستی با حفظ منافع آمریکا ممکن است و با توجه به تشدید تضادهای منطقه ای آمریکا این استراتژی را می تواند آلترناتیو سیاسی برای اجماع جریانات دست راستی گُرد قرار دهد. عربستان و اسرائیل که بیش از گذشته با جمهوری اسلامی در تضاد هستند می توانند این خط را تقویت کنند.

اما چند نکته مهمتر در ارتباط با راه حل امریکایی گُرد و اجماعی که در حال شکل گیری است، وجود دارد. حضور کومله-سازمان کردستان حزب کمونیست

ایران- در این جمع ظاهرا موضوع عجیبی نیست و می توانست در مقابل احزاب دست راستی و راه حل امریکایی گُرد ایستادگی و مقابله کند. اما موضوع این نیست. ابراهیم عزیززاده در مقابل این سؤال که آیا می شود با آمریکا مذاکره کرد، جواب می دهد "در شرایط خاص مانند رژاوا می توان چنین کاری کرد" و بدین وسیله نه تنها مقابله ای با جریانات دست راستی ندارد بلکه موضع راست آنها را ضمنی تایید می کند. رژاوا اکنون به شکل سیستماتیکی با آمریکا همکاری دارد و مثال رژاوا را به مثابه جریانی که مبارزه مردمی داشته و آن را رهبری کرده است و وجهه ای دارد اما اکنون استراتژی مشترکی با آمریکا در نبرد نظامی دارد که جلوتر به موضوع رژاوا خواهم پرداخت. اما باز هم موضوع به اینجا ختم نمی شود، بیانیه ی مشترک پنج حزب دست راستی به همراه کومله در ارتباط با تحریم انتخابات در گیرودار روی میز قرار گرفتن راه حل امریکایی گُرد جای شگفتی بسیاری دارد و همکاری با خبات و دیگر احزاب دست راستی معنای خود را در سیاست کنونی منطقه دارد.

اینکه راه حل امریکایی گُرد بالفعل قابل تحقق نیست، امری ثانویه است. منظور این نیست که راه حل امریکایی مسئله کرد در عمل غیر ممکن است،

بقیه "راه حل آمریکایی ... " از ص ۱۱

بلکه با توجه به اینکه اکنون بحران سیاسی در کردستان ایران وجود ندارد و استبداد جمهوری اسلامی حاکم است بالفعل شرایط تحقق راه حل آمریکایی گُرد همانند دوران جنگ در عراق و یا اکنون در سوریه فراهم نیست اما در شرایط بحران سیاسی واضح است که امکان تحقق بالقوه به بالفعل تبدیل می شود. وانگهی موضوع بر سر این است که با این راه حل می شود آلترناتیو کاپیتالیستی به رهبری آمریکا درست کرد که احزاب و گروه های سیاسی نزدیکی و سمپاتییشان به آن بلوک سیاسی مشخصی را تشکیل دهند و منافع آمریکا را در این رابطه مشخص نمایندگی کنند. آمریکا نیز می داند که بالفعل راه حل آمریکایی گُرد در ایران قابل تحقق نیست، چون جمهوری اسلامی هنوز قدر قدرتی می کند. اما جمع کردن اپوزیسیون گُرد به زیر چتر راه حل آمریکایی گُرد قابل تحقق است و این خود جزئی از پروژه راه حل آمریکایی گُرد است که در دستور کار دولت آمریکا و متحدین منطقه ایش قرار دارد. آیا این واقعیتی قابل انکار است که آمریکا تلاش دارد احزاب گُرد را زیر این استراتژی به خط کند؟ منافع و راه حل آمریکایی گُرد در دراز مدت قابل فهم است. آنچه آمریکا اکنون انجام می دهد سیاستی است که در شرایط بحرانی - مثل کردستان عراق در جریان

جنگ اول خلیج که دو حزب بزرگ کردستان عراق زیر چتر آمریکا رفتند و یا اکنون که جنبش بزرگ مردم رژاوا گام به گام راه حل آمریکایی گُرد را قبول کرده است- نتیجه می دهد و قابل تحقق است. اگر اکنون راه حل آمریکایی گُرد قابل تحقق نیست آیا با به صف شدن احزاب گُرد برای رفع ستم ملی به شیوه ی ناسیونالیستی، راه حل آمریکایی گُرد زمینه تحقق پیدا نمی کند؟ آیا راه حل کارگری برای رفع ستم ملی نیز وجود دارد؟ و اگر جواب مثبت است با همکاری با احزاب بورژوا ناسیونالیست گُرد، راه حل کارگری قابل تحقق است؟ ابراهیم علیزاده چرا به جای رجوع به کارگران به سراغ احزاب بورژوا ناسیونالیست رفته است؟ آیا واقعا کومله می خواهد جنبش کارگری کردستان را که اکنون برای هر جنبش دمکراتیکی راه حل دارد نادیده بگیرد؟ جامعه کردستان سال ها است که دو قطبی شده است و طبقه کارگر نقش و جایگاه مهمی در جامعه دارد، آیا ممکن است با همکاری با احزاب ناسیونالیست منافع این جنبش را تامین کرد؟ چطور حزب کمونیست تا کنون که دو گروه کومله ی عبدالله مهدی و ایلخانی زاده را به رسمیت نمی شناختند، چرا که آنها را در بلوک راست و ناسیونالیست ارزیابی می کرد، اما اکنون نه تنها با اطلاعیه مشترک مورد همکاری قرار می گیرند بلکه ابراهیم

علیزاده بر تداوم این همکاری و بلوک بندی سیاسی تاکید دارد؟ سانتریسمی که تا کنون در حزب کمونیست وجود داشته است همیشه سیاست این حزب را به چالش کشیده است اما اکنون ابراهیم علیزاده با چرخش به راست، حزب را به طور کلی به بلوک راست سوق می دهد. آیا پتانسیل انقلابی کومله واقعا می تواند در کنار احزاب ناسیونالیست گُرد قرار بگیرد؟ آیا بدنه ی کومله می خواهد بی تفاوت شاهد این باشد که در کنار احزاب ناسیونالیست قرار بگیرد؟ اکنون از درون حکا واکنش های متفاوت به پراتیک راست را شاهدیم. صلاح مازوجی و خسروبوکانی از کمیته مرکزی مخالفت خودشان را علنا اعلام کردند هر چند با اما اگر های زیادی که جای خود دارد اما به هر شکل می تواند نوید مقاومت و اصلاح خط رو به رشد راست باشد. در مقابل حسن رحمان پناه با موجی از فحاشی نه فقط به همه ی منتقدین بلکه به همه ی کسانی که تا هم اکنون نیز همکاری مشترک زیادی با حکا داشته اند عکس العمل نشان داده است. (۱) اگر فحش های او را از مطلبش بتکانی چیزی از نوشته او باقی نمی ماند. اما جالب توجه این است در شرایطی او به چپ تاخت و تاز می کند و فحش می دهد که ادبیات آنها در مقابل احزاب ناسیونالیست گُرد کاملا مودبانه و مهربانانه است. در شرایطی حسن رحمان پناه علیه نیروهای

بقیه "راه حل آمریکایی ..."، از ص ۱۲

چپ هر چه توانسته به دهان آورده که رهبرشان بر سر میز مذاکره و همکاری با احزاب ناسیونالیست کُرد نشسته اند. همان احزابی که به قول او حزب دمکراتش سال ها در جنگ با کومله بوده است. اما در دفاع از راست هلمت احمدیان سعی کرده با استدلال و منطق حرف بزند که قابل تعمق است. وی ادعا می کند که همکاری با احزاب و جریانت مختلف و ناسیونالیست چیز جدیدی نیست و در توجیه مسئله چنین می گوید:

این سنت، سابقه تاریخی دارد و اولین بار در سال ۱۳۵۸ در قالب "هیات نمایندگی خلق کرد" با شرکت کومله و حزب دمکرات کردستان و سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران و شیخ عزالدین حسینی پیش رفت (۲).

هلمت بدون توجه به دوره ی تاریخی و شرایط خاص آن زمان، همکاری با احزاب ناسیونالیست را توجیه می کند. در آن دوران کردستان در شرایط جنگ توده ای وسیع بود و همه ی جریانات ذکر شده که جمهوری اسلامی با آنها سر میز مذاکره نشست نیروهای نظامی قابل توجهی در کردستان داشتند و رژیم هم نمی توانست آنها را نادیده بگیرد. مذاکره با موضوعیت صلح موقت و مطالبات خلق کُرد در آن شرایط جنگی کاملاً قابل فهم است اما در شرایط کنونی که راه حل آمریکایی کُرد و درگیری قدرت های منطقه ای و تلاش

برای فشار آوردن به جمهوری اسلامی در رابطه با جنگ قدرت در منطقه چطور با آن شرایط قابل مقایسه است. قیاس هلمت قیاسی مع الفارغ است و هیچ وجه تشابه ماهیتی، تاریخی و سیاسی ندارد. اکنون قدرت های منطقه ای به رهبری آمریکا تلاش دارند احزاب دست راستی را به زیر چتر خود و راه حل های خود ببرند و به طور مشخص احزاب ناسیونالیست نیز شامل این قاعده هستند. در شرایطی که این احزاب از هر زمان بیشتر در بلوک آمریکا و قدرت های منطقه ای درگیر با جمهوری اسلامی قرار گرفته اند، چرا باید حزب کمونیست ایران به آنها روی بیاورد و در یک صفتندی تعریف شده ی راست قرار بگیرد. این چه وجه تشابهی با هیئت نمایندگی خلق کُرد در دوران جنگ دارد؟

دفاع مجدد ابراهیم علیزاده با رادیو پیام در اجماع و همکاری با احزاب ناسیونالیست کُرد برای رفع ستم ملی در مصاحبه، نشان داد که وی حاضر نیست با وجود انتقادات بیرون و درون حزب کمونیست عقب نشینی کند و خطر چرخش به راست بسیار جدی است. اما این واقعیت را نیز نباید نادیده گرفت که کومله سازمان کردستان حزب کمونیست، کومله ی زحمتکشان مهدی نیست و به راحتی نمی توان آن را به دامن راست، ناسیونالیسم و راه حل آمریکایی کُرد انداخت و انتظار مقاومت در مقابل این چرخش سیاسی وجود دارد. پتانسیل های موجود درون این حزب هنوز

ممکن است که از خطر سقوط این جریان جلوگیری کنند. اما آنچه در این میان می تواند به خط راست کمک کند همانا سانتزیسمی است که همیشه سعی در مماشات و ملاحظیات دارد تا خود را درگیر مباحث و مرزبندی های طبقاتی نکند. اما این بار راه وسطی وجود ندارد یا همه با هم باید به دره ی راه حل آمریکایی کُرد و بورژوا ناسیونالیسم سقوط کنند و یا ترمز را بکشند و از سقوط این اتوبوس به دره جلوگیری کنند. نمی توان مسافر خاموش باقی ماند و امیدوار بود که اتوبوس حزبی به روال سابق در جاده حرکت کند. کومله با تمام فراز و نشیب هایش در کردستان قطب مخالف ناسیونالیسم بوده است، حال با داغ شدن آلترناتیو آمریکایی آیا کومله بار دیگر همانند دوره ی جنگ خلیج که خط عبدالله مهدی را پذیرفت و تحت تاثیر راه حل آمریکایی کُرد قرار گرفت و در نهایت با هزینه زیاد از آن گسست کرد، می خواهد بار دیگر این تجربه را تکرار کند؟

راه حل آمریکایی کُرد در سوریه

در جریان اعتراضات مردمی در سوریه و سرکوب شدید آن توسط حکومت اسد، گام به گام جنبش مردمی به قهقرا رفت و جریانات ارتجاعی به همراهی قدرت های منطقه ای و جهانی سر برآوردند و جنگ فرسایشی داخلی در سوریه ایجاد شد که تا کنون سیصد هزار کشته و میلیون ها آواره داشته و اکنون نیز چشم اندازی برای پایان آن وجود ندارد.

بقیه "راه حل امریکایی ... " از ص ۱۳

کشورهای امپریالیستی و قدرت های منطقه ای اکنون در جنگ سوریه ارتش نیابتی و یا حتی نیروهای نظامی خود را دارند. به جز دهها گروه و دسته که هر یک ارتشی هستند و از سوی کشور و یا کشورهای حمایت می شوند، روسیه، جمهوری اسلامی ایران، ترکیه و آمریکا، نیروهای نظامی در این کشور دارند. سوریه عملاً به بخش های مختلفی تقسیم شده و همه ی قدرت ها تلاش دارند تا سهم بیشتری بدست آورند و در این میان مردم سوریه در لابلای چرخ دنده های این جنگ له شده و تاوان میدهند.

ظهور اسلام فاشیستی داعش از میان جدال های کاپیتالیستی در سوریه و عراق پدیده ای دیگر بود تا گوی سبقت را در وحشی گری و آدم کشی از همه بر باید و فجیع ترین جنایات و شکنجه های غیر انسانی را در قرن بیست و یک و در مقابل چشم جهانیان انجام دهد. تاریخ این فجایع را از یاد نخواهد برد. قدرت های جهانی و منطقه ای هر یک بر حسب منافع خود با برگ داعش به نوعی بازی کردند و بدین شکل پس از دو سال هنوز این جریان فاشیستی اسلامی به حیات و مقاومت خود ادامه می دهد.

اما در خلال این جنگ ارتجاعی چند وجهی جریان سربر آورد و راه حلی

ارائه داد که نه متکی به قدرت های امپریالیستی و نه منطقه ای بود. در جریان جنگ ارتش سوریه با دیگر جریانات اسلامی بالانس توازن قوا در وضعیتی قرار گرفت که هیچکدام از طرفین درگیر نتوانستند بر یکدیگر فائق بیایند و در مناطقی خلاء قدرت ایجاد شد. ارتش سوریه که ناتوان از پایان دادن به جنگ بود و در یک دوره بخصوص در موضع ضعف و عقب نشینی قرار داشت مناطق کُرد نشین را تخلیه کردند و در نتیجه کُردهای سوریه استقلال نسبی بدست آوردند و رژاوا (کردستان غربی) عمدتاً تحت رهبری حزب اتحاد دموکراتیک (پ ی د) قرار گرفت. اما طولی نکشید که هیولای داعش به آنها نیز هجوم برد و بخش زیادی از مناطق تحت اختیار آنها را اشغال کرد و در حال پیشروی به سمت کوبانی بودند. پ ی د (حزب اتحاد دموکراتیک) نیروهای مدافع خلق (پ ی گ) و نیروهای مدافع زن (پ ی ژ) را سازمان داد و مردم را مسلح کرد و بدین وسیله هزاران نفر برای حفظ جان و زندگیشان به جنگ پیوستند. یگان های مدافع خلق (پ ی گ) به سرعت توده ای شد و به همین شکل در جریان حمله سنگین داعش به کوبانی آنها مقاومتی جانانه از خود نشان دادند. البته آمریکا نیز که ائتلاف بین المللی علیه داعش ایجاد کرده بود با حمله هوایی به نیروهای داعش در اطراف کوبانی آنها

را تضعیف می کرد. حملات آمریکا و مقاومت یگان های مدافع خلق هر چند همسو بود اما آنها هیچ جبهه مشترک و یا اتحاد عمل و توافقی نداشتند و سیاست مستقل یگان های مدافع خلق (پ ی گ) به قوت خود پا برجا بود. با تضعیف داعش به مرور نیروهای مدافع خلق نیز پیشروی کردند و بسیاری از مناطق تحت اشغال را باز پس گرفتند. بدین شکل محدوده تحت کنترل آنها گسترش یافت و چندین شهر و صدها روستا را در بر گرفت. کوبانی، جزیره، قامشلی و... از جمله شهرهای مهم تحت اختیار آنها هستند.

قدرت گیری حزب اتحاد دموکراتیک (پ ی د) که جریانی هم خط پ ک ک در ترکیه است و اساساً آنها در چار چوب خط اوجلان قرار دارند، شدیداً دولت ترکیه را بر آشفته ساخت و سیاست تهاجمی تری در مقابل حزب اتحاد دموکراتیک و یگان های مدافع خلق در پیش گرفت. دولت اردوغان در هراس از اینکه منطقه آزاد شده ی کُردهای سوریه پشت جبهه ای برای پ ک ک در جوار مرز ترکیه و سوریه ایجاد کند و قدرت پ ک ک افزایش یابد بیش از پیش سیاست خصمانه ای نسبت به آنها در پیش گرفت. اما برای ترکیه بازدارندگی هایی وجود داشت. رژیم اسد و در واقع روسیه که رسماً حضور نظامی و بخصوص هوایی در

بقیه "راه حل امریکایی ... " از ص ۱۴

حمایت از رژیم اسد داشت و دارد، برای ترکیه خط و نشان می کشید و پدافندهای ضد هوایی مستقر کرده بود و اختلاف آنها تا آنجا پیش رفت که یک جنگنده سوخوی روسیه در مجاورت مرز و در خاک سوریه توسط ترکیه سرنگون شد و اختلاف آنها شدیداً بالا گرفت. در این رابطه تحریم های اقتصادی روسیه علیه ترکیه ضربه ای بر اقتصاد ترکیه بود. صادرات مواد غذایی ترکیه به روسیه متوقف شد و از سوی دیگر محدودیت زیادی برای سفر های توریستی به ترکیه ایجاد شد. بیش از چهار میلیون توریست روسی سالانه به ترکیه می رفتند که درآمدی قابل توجه برای ترکیه داشت. خط و نشان های روسیه عامل بازدارنده ای بود که ترکیه نتواند پارا فراتر از آن بگذارد. اما پس از کودتای ترکیه که ظاهراً فتح اله گولن و آمریکا پشت آن بودند دولت ترکیه به شدت نسبت به آمریکا بدبین شد و در سیاست خارجی و روابط بین الملل خود تجدید نظر کرد. به سرعت روابط حسنه ای با روسیه برقرار کرد و با جمهوری اسلامی تا حدودی از تنش خود کم کرد و از آمریکا و اروپا فاصله نسبی گرفت. البته ترکیه هنوز عضو ناتو است و آمریکا در ترکیه پایگاه نظامی اینجریلیک را در اختیار دارد. روابط اقتصادی زیادی نیز بین ترکیه و غرب وجود داشت که همه اینها

ممکن نبود و نیست تا ترکیه آن را کاملاً تغییر دهد. با روی کار آمدن دولت ترامپ ترکیه بالانس بیشتری در روابط خود بین روسیه و آمریکا ایجاد کرد و در نهایت بخصوص با پیروزی در انتخابات تمرکز قدرت در دست اردوغان، ترکیه سیاست مستقل تری در ارتباط با تلاش برای تبدیل شدن به قدرت منطقه ای در پیش گرفت. دولت ترامپ تلاش کرد بار دیگر متحدین منطقه ای را به خود نزدیک کند و در این رابطه در تقابل بیشتر با جمهوری اسلامی این کار تا حدودی متحقق شد.

در گریو دار این رقابت ها و جنگ قدرت ها در سوریه، روسیه و آمریکا تلاش داشتند تا گردهای سوریه را به طرف خود بکشند، چرا که آنها اکنون نیرویی قدرتمندند که توازن قوا را می توانند به نفع هر جناحی تغییر و با حداقل بهبود ببخشند. بالاخره حزب اتحاد دمکراتیک کردستان سوریه با آمریکا وارد اتحاد عمل شدند. روسیه و دولت اسد از سمت گیری حزب اتحاد دمکراتیک به نفع آمریکا به خشم آمدند و با توجه به فاصله گرفتن ترکیه از آمریکا و غرب، عملاً مجوز حضور نظامی ترکیه در سوریه را برای بازدارندگی پیشروی یگان های مدافع خلق را دادند. ترکیه بلافاصله نیروهای ی پ گ را که به غرب رود فرات آمده بودند و به سمت بخش جدا

مانده کردستان سوریه در حال پیشروی بودند مورد حمله شدید هوایی و توپخانه ای قرار داد. ترکیه به آمریکا نیز اولتیماتوم داد تا یگان های مدافع خلق (ی پ گ) را وادار به عقب نشینی کند. آمریکا که نمی خواهد بیش از این روابطش با ترکیه خدشه دار گردد و می داند که ترکیه کشور قدرتمندی در منطقه است و عضو مهمی از ناتو به ی پ گ فشار آورد تا از غرب فرات عقب نشینی کند. یگان های مدافع خلق (ی پ گ) نیز در نهایت تن به این عقب نشینی داد. اما از سوی دیگر آمریکا موقعیت و مناسبات نزدیکی با حزب اتحاد دمکراتیک برقرار کرده است. نه تنها اکنون با هم همکاری نظامی دارند بلکه اعلام کرد که نیروهای گُرد می توانند در آزادی رقه که مرکز داعش در سوریه است شرکت کنند و این عملیات مشترک اکنون آغاز شده و به رهبری آمریکا هدایت می شود. این به معنای این است که آنها می توانند مناطقی دیگر و بیشتری را نیز تحت کنترل خود بگیرند اما با اشتراک و با متحدین آمریکا و در واقع تامین منافع آمریکا. آمریکا در کردستان سوریه چندین پایگاه نظامی و هوایی دارد که مانند تمام موارد تاریخی معلوم نیست کی بسته خواهند شد. و این اهرم فشاری قدرت مند برای شکل دادن به تامین منافع آمریکا در آینده سوریه است. اکنون سوریه در حال تجزیه شدن است و استقلال نیروهای

بقیه "راه حل امریکایی ... " از ص ۱۵

گُرد زیر سؤال رفته است. بنا بر این آمریکا نیز می داند که امتیازاتی باید برای آنها قائل شود که این چیزی نیست جز به رسمیت شناختن عملی حقوق گُردهای سوریه. ترکیه مخالفتش را با حضور گُردها در عملیات آزاد سازی رقه اعلام کرد و با چراغ سبز روسیه و اسد نیروی زمینی و دیگر نیروهای داخلی سوریه که وابسته به ترکیه هستند را به سوریه فرستاد و دو شهر مرزی تحت کنترل یگان های مدافع خلق (ی پ گ) را اشغال کرد که یکی از آنها شهر جرابلس بود که توسط جبهه دمکراتیک سوریه که عمدتاً متشکل از یگانهای مدافع خلق (ی پ گ) و نیروهای مسلح عرب زبان آزاد و اداره میشد. صف بندی های جدید در سوریه این واقعیت را در ارتباط با "ی پ گ" نشان می دهد که آمریکا از طریق آنها می خواهد جای پای خود را در سوریه محکم کند و با راه حل کاپیتالیستی رفع ستم ملی (فدرالیسم و یا خودمختاری نسبی) به آنها امتیاز داده تا در جریان تقسیم سوریه بخشی از آن را با منافع خود گره بزند.

دولت ترامپ یک هیئت دویست نفره از کارشناسان و متخصصان خود را مامور ساخت تا بررسی کنند کدام مناسبات و امتیاز دادن به گُردهای سوریه می تواند منافع آمریکا را در سوریه بیشتر تامین

کند. آنها اعلام کردند که فدراتیو شدن کردهای سوریه و در واقع به رسمیت شناختن استقلال نسبی آنها منافع آمریکا را تامین خواهد کرد. خط دولت ترامپ تحقق راه حل آمریکایی گُرد در سوریه همانند عراق است. در این رابطه سلاح های پیشرفته که آمریکا در اختیار متحدان مطمئن خود قرار می دهد را در اختیار گُردهای سوریه یگان های مدافع خلق (ی پ گ) قرار داده و همکاری و همکاری نظامی کاملاً مشترک و وسیع بین آنها وجود دارد. آمریکا عملاً استقلال نسبی گُردهای سوریه را پذیرفته و با حمایت هایی که در جریان کوبانی و پس از آن از آنها انجام داد و موضع متفاوت با نیروی قدرتمند ترکیه در واقع به "ی پ گ" نه تنها چراغ سبز نشان داد بلکه فراتر از آن امتیاز داد و راه حل رفع ستم ملی و حتی استقلال نسبی و منطقه ای، در چارچوب کاپیتالیستی را به اجرا گذاشت. همانطور که راه حل آمریکایی گُرد در عراق و در جریان جنگ اول خلیج نتیجه داد- در کردستان سوریه و در ارتباط با حزب اتحاد دمکراتیک نیز جواب گرفت. هر چند در عراق شکل وقوع ماجرا متفاوت بود، و ارتش عراق منع شد تا در منطقه شمال و جنوب نیروی نظامی نداشته باشد و منطقه پرواز ممنوع اعلام شد که عملاً استقلال نسبی برای گُردهای عراق ایجاد کرد و در نهایت آنها توانستند اقلیم کردستان را با

حفظ منافع غرب ایجاد کنند، اما در سوریه ماجرا به شکل همکاری با نیروهای گُرد برای زدن داعش است، اما محتوای مناسبات که همانا به رسمیت شناختن عملی استقلال آنها در مقابل حفظ منافع و همکاری با آمریکا است، از یک مضمون برخوردار است. مناسبات و روابطی که بین آمریکا و یگان های مدافع خلق (ی پ گ) برقرار شده است چیزی نیست جز راه حل آمریکایی مسئله گُرد. همکاری نظامی جبهه دمکراتیک با نیروهای نظامی آمریکا فصل جدیدی در تاریخ پ ی د است. آنها در یک جبهه مشترک به نام جبهه دمکراتیک متشکل شدند و مناطقی را از دست داعش خارج کردند که مهمترین و بزرگترین آن شهر منبج است که حدود پانصد هزار نفر جمعیت دارد.

اکنون مردم گُردستان سوریه از یکسو توسط ترکیه شدیداً مورد یورش و تهدید قرار دارند و از سوی دیگر در جنگ با داعش هستند. شاید در چنین شرایطی اتحاد با آمریکا و یا نیروی دیگر منطقه ای برای تقویت بنیه نظامی برای آنها معنا داشته باشد و از منظر یک فرد بی طرف توجیه پذیر باشد. اما اتحاد "ی پ گ" با آمریکا در هر موقعیت هر چقدر هم خطرناک معنا و مثنی سیاسی خاصی دارد. هیچ نیرویی ممکن نیست با آمریکا متحد شود و همچنان

بقیه "راه حل آمریکایی ... " از ص ۱۶

آمریکایی کرد از محتوای یکسانی برای رفع ستم ملی برخوردار است و به همین دلیل بررسی آن می تواند مفید باشد.

حدود بیست و شش سال پیش و در جریان جنگ اول خلیج، ایرج آذرین در کارگر امروز چنین نوشت:

"ما نمی دانیم که ماموران دست سوم وزارت خارجه آمریکا چه وعده هایی برای پشتیبانی به احزاب ناسیونالیست کرد داده بودند، اما واقعا نیازی به اطلاع این جریانات برای ارزیابی عملکرد ناسیونالیسم کرد نیست. مسئله این نیست که هر تحلیلگر سیاسی از پیش به روشنی می دید و می گفت محال است آمریکا به پشتیبانی اپوزیسیون کرد و شیعی دوباره جنگ را از سر بگیرد. مسئله حتی این نیست که جریانات ناسیونالیستی در زد و بند بین المللی، یعنی عرصه ای که قرار بود تمام تجربه و هنرش در این باشد، به گفته ی خودش فریب خورد. انتقاد ما نه به شکست این استراتژی، بلکه اساسا به نقش این استراتژی است. سوال به سادگی این است که حتی اگر به قول خودشان، آمریکا به قول پشتیبانیش عمل می کرد، چه افق سیاسی و اجتماعی در برابر جامعه عراق، یا کردستان عراق قرار می گرفت؟ چه به روز زحمتکش و کارگر کرد می آمد؟

ندارند تا در شرایط بحرانی راه حل آمریکایی کرد را متحقق کنند؟ آیا هم اکنون و به طور مداوم نباید با راه حل آمریکایی کرد مبارزه کرد تا در آینده زمینه تحقق آن وجود نداشته باشد؟ به انحراف رفتن رژاوا (کردستان غربی) درس عبرت بزرگی برای فعالین سوسیالیست و کارگری در کردستان ایران است. ظاهرا ابراهیم علیزاده الگوی کردستان سوریه برایش مطلوب است و اینرا در جلسات چند گانه در اربیل اعلام کرد. آیا مانند کردستان سوریه وجود پایگاههای نظامی امریکا در کردستان ایران به امر کارگران و کلا مردم کردستان ایران کمک می کند؟

تجربه و مقایسه ی کردستان عراق با کردستان سوریه

واضح است که وضعیت هر کشور و منطقه و وقایع در دوره های مختلف تاریخی متفاوتند، اما بسیاری از رویدادها می توانند از محتوای یکسانی برخوردار باشند و به همین دلیل بسیاری از تجربیات تاریخی رهنمون عمل است. مورد دو جنگ خلیج فارس - آمریکا و عراق- ارتباط مستقیمی به وضعیت کردستان عراق داشتند و راه حل آمریکایی کرد به پشتوانه ی جریانات ناسیونالیست کردستان عراق رقم خورد. با وجود تمام ویژگی ها در عراق آن زمان، سوریه ی کنونی و ایران راه حل

مدافع خلق باقی بماند. ما نمی دانیم آمریکا در خفا به حزب اتحاد دمکراتیک (پ ی د) چه وعده هایی داده است و تا چه حد استقلال آنها را به رسمیت شناخته اما تعیین کننده در عرصه ی سیاست و مبارزه، پراتیک جریانات است. هر چند اخبار حکایت از مخالفت هایی درون رژاوا (کردستان غربی) از همکاری با آمریکا وجود دارد اما اکنون حزب اتحاد دمکراتیک به یکی از متحدین آمریکا در سوریه تبدیل شده و عملا آمریکا حقوق کردهای سوریه را به رسمیت شناخته است. در چنین شرایطی با وجود پایه های اجتماعی حزب اتحاد دمکراتیک (پ ی د) آیا می شود آنها را همچنان نماینده منافع کارگران و مردم کردستان سوریه دانست؟ هر چند دشمن اصلی نظامی کردهای سوریه اکنون نه تنها داعش بلکه ترکیه نیز هست، اما آیا این تغییری در صورت مسئله از منظر طبقاتی می دهد؟ این روند قابل توجه جریانات و افرادی است که راه حل آمریکایی کرد را فاقد موضوعیت و واقعیت می دانند. جنبشی با عظمت رژاوا که مبارزات وسیع توده های کردستان سوریه را در مقابل داعش شکل داده بود و حمایت جهانی را به همراه داشت با استراتژی گام به گام آمریکا پروسه ی راه حل آمریکایی کرد را عملا متحقق کرد. آیا کردستان ایران و احزاب کرد ناسیونالیست قابلیت این را

بقیه "راه حل آمریکایی ... " از ص ۱۷

قرار گرفتن در اردوی جنگی آمریکا در خاور میانه خود معنای روشنی دارد. در سراسر جهان تمام جنبش های مترقی علیه جنگ آمریکا اعتراض کردند. ...") (۳)

در جریان جنگ اول خلیج موقعیت برای مردم کردستان عراق فراهم شد که استقلال و مطالبات خود را کسب کنند اما ارتش عراق وحشیانه به کردستان هجوم آورد و از زمین و هوا به مردم یورش برد و بیش از یک میلیون نفر آواره شدند. اما با وجود اینکه ارتش عراق در جریان جنگ با آمریکا تضعیف شده بود و احزاب گُرد نیز از پایه اجتماعی قوی برخوردار بودند. جنگ ممکن بود به درازا بکشد و تلفات آن افزایش یابد اما به هر شکل رژیم بعثی هیچگونه پایه اجتماعی نداشت و احزاب گُرد می توانستند همه ی مردم را مسلح کنند تا مقاومت مردمی همانند کردستان سوریه ارتش صدام را مهار کند. اما آمریکا با شناخت از موقعیت و ماهیت احزاب گُرد وعده ی پشتیبانی به آنها داد و آنها از این حمایت استقبال کردند. منطقه ی پرواز ممنوعه اعلام شد و عملا نیروهای ارتش از مناطق اعلام شده کردستان عراق بیرون رانده شدند. هر چند آمریکا هرگز استقلال گُردها را به مثابه یک کشور به خاطر روابطش با ترکیه نپذیرفت، اما به

هر شکل و عملا استقلال کردستان عراق به طور نسبی رقم خورد. در جریان جنگ دوم خلیج و سرنگونی صدام و حکومتش موقعیت احزاب گُرد تثبیت گردید و حکومت اقلیم کردستان عراق استقلال بیشتری یافت. و در قانون اساسی عراق حق و حقوقش در کل ساختار سیاسی عراق و نحوه حاکمیت در کردستان تصویب و تثبیت شد. از آنزمان تا کنون رئیس جمهور عراق یک کرد است. اینکه تا کنون نیز آمریکا با تبدیل شدن کردستان عراق به مثابه یک کشور مستقل و جدا شدنش از عراق موافقت نکرده در اصل مسله تغییری ایجاد نکرد. در واقع ستم ملی بدین شکل و با راه حلی آمریکایی در چارچوب کاپیتالیسم حل شد و اقلیم کردستان عراق منافع آمریکا و ترکیه را تضمین کرد. حتی جمهوری اسلامی نیز با روابط نزدیک با اتحادیه میهنی کردستان عراق به رهبری طالبانی، نه تنها خطری از جانب آنها متوجهش نشد بلکه منافع اقتصادی و سیاسی نیز کسب کرد. اگر احزاب ناسیونالیست گُرد از همان اول راه حل آمریکایی را پذیرفتند و به زیر چتر آمریکا خزیدند، در کردستان سوریه وضعیت بدین شکل پیش نرفت. با هجوم داعشی ها به مناطق آزاد شده کردستان سوریه حزب اتحاد دمکراتیک (پ ی د) به تسلیح مردم اقدام کرد و مقاومت مردمی راه حلی شد برای دفاع از زندگی

و هستی مردم. این جنگ توده ای کمر داعش در کوبانی را شکست و توازن قوا در کردستان سوریه تغییر کرد. داعش گام به گام با مبارزه ای توده ای در کردستان سوریه عقب نشینی کرد این جنگ توده ای فقط به دلیل راه حل "پ ی د" نبود که رقم خورد بلکه دفاع از هستی و زندگی در مقابل فاشیسم اسلامی داعش که راه حل مرگ و بردگی را در مقابل جنگ قرار داد عملا مردم کردستان سوریه را به دفاع مردمی سوق داد. بخصوص که جریانات ارتجاعی و قدرت های منطقه ای در کردستان سوریه نفوذی نداشتند و در نتیجه راه حل دفاع مردمی بیش از همه عینیت داشت.

در کردستان عراق راه حل آمریکایی گُرد به پشتوانه ماهیت ناسیونالیستی احزاب با نفوذ دچار فساد کامل شد و جنبش و مبارزه کارگران و مردم کردستان عراق کاملا به انحراف برد. اما در کردستان سوریه استقلال جنبش توده ای در مقابل داعش دست آوردهای زیادی داشت، اما با چرخش سیاست حزب اتحاد دمکراتیک در اتحاد استراتژیک نظامی با آمریکا برای شکست داعش، موقعیت پیچیده تری ایجاد شد. اکنون دست آوردها و جنبش مستقل توده ای در مقابل راه حل آمریکایی گُرد قرار گرفته اند و در واقع سنخیتی با ایجاد جبهه ی مشترک آمریکا و یگانهای مدافع خلق

بقیه "راه حل امریکایی ... " از ص ۱۸

ی پ گ) وجود ندارد. آمریکا همانطور که در عراق در مقابل حمایت از کردستان عراق و به رسمیت شناختن عملی آنها راه حل کابینالیستی خود را به کرسی نشاند و منافعش را تامین کرد، اکنون نیز در کردستان سوریه موفق به جلب حمایت و حتی فراتر از آن تبدیل ی پ گ به یک متحد خود در جنگ سوریه شده است.

عصر امپریالیسم و حکومت انقلابی

بر همین مبنا دفاع توده ای مردم رژاوا حمایت و هواداری بسیاری را در جهان بر انگیخت و میتینگ ها، بیانیه ها، کمک های مالی و ... زیادی در حمایت از آنها انجام شد. محتوای مبارزات مردم کردستان سوریه که به روی پای خود ایستاده بودند و جنبش و مقاومت مردمی ایجاد کردند، دست آوردهای خاص خود را در همین دوره کوتاه داشت. اما هیچ جنبشی در عصر امپریالیسم نمی تواند بدون گرایش طبقاتی کارگری تا به آخر انقلابی بماند. آیا ممکن است جامعه ای انقلابی و حکومتی انقلابی غیر کارگری در دوران جهانی شدن سرمایه داری و گندیدگی آن وجود داشته باشد؟ دکترین راه رشد غیر سرمایه داری بر این پایه قرار داشت که خرده بورژوازی و نیروهای انقلابی و مترقی غیر کارگری

در قدرت سیاسی می توانند راه غیر سرمایه داری را طی کنند و به سوی سوسیالیسم برسند. بر همین مبنا شوروی سوسیال امپریالیسم از حکومت های کشورهای ملی و مستقل و "ضد امپریالیست علیه غرب" دفاع می کرد. در دوران ماقبل سرمایه داری جریاناتی با مضمون سرمایه داری می توانستند مترقی و پیشرو باشند. در مبارزه با ارتجاع حاکم و علیه مناسبات ماقبل سرمایه داری، جریانات ملی، دهقانی و حتی گاه لیبرالی می توانستند مترقی و قابل حمایت باشند چرا که از بُعد تاریخی حرکتی رو به جلو بود. اما در عصر امپریالیسم و جهانی شدن سرمایه داری هر چند نیروها و جنبش های دمکراتیک وجود دارند و طبقه کارگر باید با آنها متحد شود، اما هیچ نیروی طبقاتی غیر کارگری در قدرت نمی تواند راه غیر سرمایه داری را طی کند. هر چند اکنون هیچ جریانی طرفدار راه رشد غیر سرمایه داری نیست، اما این تئوری همچنان در دستگاه فکری بسیاری از جریانات چپ وجود دارد و عمل می کند. لنینیسم ماهیت سرمایه داری در عصر امپریالیسم را در این رابطه به طور دقیقی توضیح می دهد و رسالت طبقه کارگر به مثابه تنها نیروی تا به آخر انقلابی را نشان می دهد. به عبارتی دیگر بدون هژمونی کارگری و گرایش سوسیالیستی هیچ قدرت سیاسی بینابینی

بین سوسیالیسم و سرمایه داری نمی توانند انقلابی بمانند. عصاره ی بحث لنین در عصر امپریالیسم گندیدگی سرمایه داری و تهی شدن از هر گونه محتوای انقلابی است. به لحاظ تاریخی سرمایه داری سد راه تکامل تاریخ است و در نتیجه شیوه تولید سرمایه داری را خرده بورژوازی در قدرت نه تنها نمی تواند به سوسیالیسم برساند چرا که خود ماهیت بورژوایی دارد، بلکه بلافاصله استحاله طبقاتی پیدا می کند و به اردوگاه سرمایه داری می پیوندد. مناسبات و شیوه ی تولیدی بین سرمایه داری و سوسیالیسم وجود ندارد. نظریات مائوئیستی که هنوز هم به دنبال اسطوره های بورژوازی ملی و مترقی می گردند و از جمهوری های دمکراتیک حمایت می کنند، اکنون به تاریخ پیوسته و هیچگونه پایه ی مادی ندارند. در عصر گندیدگی کامل سرمایه داری و امپریالیسم جامعه ی دمکراتیک انقلابی غیر سوسیالیستی سرابی بیش نیست. یا با هژمونی کارگری مناسبات و شیوه تولید تغییر میابد و در غیر این صورت در همان مدار سرمایه داری گندیده باقی می ماند. راه حل سومی وجود ندارد. اکنون به نظر می آید هر روز بیشتر بین جنبش توده ای و مقاومت مردم کردستان سوریه با استراتژی حزب اتحاد دمکراتیک فاصله ی بیشتری ایجاد می شود. نمی توان هم انقلابی بود و هم

بقیه "راه حل آمریکایی ... " از ص ۱۹

جهان سرمایه داری و کودکان

پروانه وزیری

میلیون ها کودک در دنیای "پیشرفته" و "متمدن" سرمایه داری، به دلیل صدها مشکل ریز و درشت، جان شان را از دست می دهند و میلیون ها تن دیگر از فرط فقر و ناتوانی مالی خانواده های شان وارد دنیای کار طاقت فرسای سرمایه داران در سراسر دنیا می شوند. این چه دنیای ظالمانه ای است که کودکان هم باید مورد سوءاستفاده های مختلف قرار گرفته و به مانند بزرگترها استثمار گردند. نظام های گندیده ی سرمایه داری به دلیل ماهیت منفعت طلبانه شان به هیچ قشر و صنفی رحم نمی کنند و از کودکان و نونهالان هم برای امیال و مقاصدشان سود می جویند و قانون توحش، با وحشی گری هر چه تمام تر زندگی آنان را هم رو به تباهی و نابودی می کشاند. حفاظت از جان کودکان در قاموس آنان بی معناست. میلیون ها کودک در دنیای پر از ثروت و منابع، در انتظار مرگ به سر می برند.

صندوق کودکان سازمان ملل (یونسف) اعلام کرده است:

* سالانه ۶ میلیون کودک زیر ۵ سال در جهان در اثر بیماری های ناشی از

سوءتغذیه می میرند.

* از هر ۴ کودک زیر ۵ سال، ۱ کودک و یا به عبارتی ۱۴۶ میلیون کودک در کشورهای در حال توسعه کمتر از وزن سن خود بوده و در خطر مرگ زودرس قرار دارند.

* یک میلیون و ششصد هزار کودک در کشورهای اتیوپی، کنیا و سومالی به کمک های فوری نیازمندند.

* ۶ هزار زن و کودک ویتنامی در سال ۲۰۰۵ به کشورهای مختلف قاچاق شده اند.

* نزدیک به ۲۲۰ میلیون کودک به مانند بزرگ سالان به کار طاقت فرسا مشغول اند.

* سالانه هزار و پانصد کودک در آمریکا قربانی تجاوزات جنسی می شوند.

* در حال حاضر ۲۵ درصد از کودکان عراقی بین ۶ ماه تا ۵ سال از سوء تغذیه های مزمن و همچنین کمبود وزن رنج می برند.

* در هر دقیقه یک کودک به علت ابتلاء به ایدز جان خود را از دست می دهد.

* ۴۰ هزار کودک در منطقه ی شاخ آفریقا به دلیل خشکسالی در آستانه ی مرگ قرار دارند.

* بیش از ۳۰۰ هزار کودک سرباز که برخی از آن ها تنها ۸ سال سن دارند به

متحد آمریکا، نمی توان هم انقلابی بود و هم مناسبات و روابط سرمایه داری را حفظ کرد. نمی توان با تئوری های اوجلان و فدرالیسم حکومت کارگری و مردمی برقرار کرد. در کردستان سوریه حتی برنامه ای برای به مالکیت جمعی در آوردن زمین های کشاورزی وجود ندارد اساسا اقتصاد سوسیالیستی مبنی بر لغو مالکیت خصوصی بر ابزار و وسایل تولیدی در دستور کار حزب اتحاد دمکراتیک نیست. تنها کاری که آنها قادر به انجام آن هستند رفع ستم ملی است که متأسفانه این مسله نیز در قالب سرمایه داری و راه حل آمریکایی در حال تحقق است.

خرداد ۱۳۹۶ برابر با ژوئن ۲۰۱۷

زیر نویس ها

۱ - در گرامیداشت روز پیشمرگ کومله و جوابی به اتهامات "چپ حاشیه ای" -

حسین رحمان پناه

http://www.azadi-b.com/G/2017/06/post_263.html

"تاکتیک مشترک بایکوت انتخابات در ۲-

کردستان و دغدغه چپ ها" نوشته هلمت احمدیان. مندرج در سایت حزب کمونیست ایران

۳- ایرج آذرین، تراژدی کُرد، کارگر

امروز شماره ی ۱۴

بقیه "جهان سرمایه داری و ..." از ص ۲۰

طور اجباری در نیروهای مسلح بیش از ۳۰ کشور جهان به کار گرفته شده‌اند.

* بیش از ۲ میلیون کودک طی یک دهه‌ی گذشته و در نتیجه‌ی مناقشات نظامی کشته شده‌اند و همچنین حداقل ۶ میلیون کودک نیز در جریان این مناقشات نظامی به شدت زخمی و یا تا پایان عمر معلول شده‌اند.

* سالانه ۳ میلیون کودک و نوجوان زیر ۱۸ سال در جهان خرید و فروش می‌شوند.

* صدها کودک افغانی توسط باندهای قاچاق انسان ربوده شده و به فروش می‌رسند.

سرنوشت کودکان ایرانی هم به مانند دیگر هم سن و سال‌های شان در دیگر نقاط جهان، در یک ردیف قرار داشته و بنابه گفته‌ی خود مقامات رژیم جمهوری اسلامی، حدود یک میلیون و هفتصد هزار کودک در ایران کار می‌کنند.

* هزاران نفر مورد کودک آزاری قرار می‌گیرند.

* بدن‌های نحیف آنان توسط باندهای قاچاق مثله گردیده و به فروش می‌رسد.

* به خاطر فقر خانواده‌های شان و عدم حمایت‌های دولتی، از رفتن به مدرسه محروم‌اند و روانه‌ی خیابان‌های ناامن ایران می‌گردند.

و ...

بسیار ناچیز را دارند. کودکانی که بالاجبار دنیای کودکی را ترک کرده‌اند همواره در معرض خطر تجاوز و مرگ قرار دارند با وحشت از ناامنی و ترس دست به گریبانند.

کودکان ۵ تا ۱۵ ساله در شهرهای مختلف ایران برای لقمه‌ای نان مشغول به گلفروشی، آدامس فروشی تا زیاله گردی و کار در کوره پزخانه‌ها و مزارع‌اند.

روزنامه "قانون" چاپ تهران، در شماره روز سه‌شنبه ۲۶ خرداد (۱۶ ژوئن) سال گذشته‌ی خود، درباره‌ی تجاوز گروهی مرد بزرگسال به یک دختر بچه ۱۱ ساله در تهران خبر داد.

دخترکی ۱۱ ساله با موهای ژولیده و لباس‌های کهنه‌ای که بزرگتر از اندازه اش با نگاه کودکانه و امیدوارش از رانندگان می‌خواهد تا از او آدامس بخرند.

آدامسی که او می‌تواند در دنیای آرزوهایش با شوق کودکانه در پارک‌ها همراه با بازی او را غرق در دنیای زیبای کودکیش کند. پس از یکروز کار طاقت فرسا با بدنی کوفته در جستجوی سرپناهی ست برای خواب گروهی از مردان به او تجاوز میکنند.

اما نه از جانب رسانه‌ها و

سالهاست که روزجهانی کودک، روز مبارزه با کار و استثمار، بی حقوقی و تجاوز کودکانمان اعلام شده. آمار و مقالات زیادی در مورد حقوق کودک نگاشته می‌شود اما هر ساله برآمار این کودکان افزوده می‌شود و علیرغم ممنوعیت کار در سازمان‌های بین‌المللی کودک و وجود انجمن‌های مختلف حمایت از حقوق کودک، کودکان کار و خیابان همچنان مورد استثمار و تجاوز بی‌رحمانه قرار می‌گیرند. دنیایی که سرمایه‌داران بیرحمانه برای بهره‌گیری بیشتر از نیروی ارزان کار کودکان کارگر در رقابتند. و در ایران جمهوری سرمایه اسلامی بعنوان بخشی از این نظام ضد کارگر و ضد بشر با توسل به ابزار سرکوب و اختناق هر روز بر وجود ابعاد وحشتناک پدیده کودکان کار و خیابان سرپوش گذاشته تا بتواند از این نیروی کار ارزان کارگران کوچک سود بیشتری ببرد.

فقر و فلاکت روزافزون میلیون‌ها خانواده کارگری که نظام سرمایه اسلامی و مناسبات سودجویانه اش بر این طبقه تحمیل کرده است، کودکان آنان را بدون آنکه انتخاب کرده باشند وامیدارد که برای کمک به معیشت خانواده نیروی کار خود را در مقابل مزد ناچیزی بفروشند. کودکانی که در بازوان نحیفشان تجربه کارهای سخت در مقابل مزدی

بقیه "جهان سرمایه داری و ... " از ص ۲۱

نه طرف مردم ما عکس العمل شایسته ای به این خشونت و جنایت نشان داده نشد. مایه تأسف است که انسانها این چنین از خود و وقایع پیرامون خود و جامعه بیگانه شده اند.

این سیمای واقعی نظام سرمایه داری است و رژیم جمهوری سرمایه و فاسد اسلامی بعنوان بخشی از آن است. رژیمی که میکوشد با گسترش دامنه سرکوب و اختناق تمایل به فردگرایی میان مردم ما، روز به روز زندگی را حتا بر کودکان ما نیز تنگ تر می کند. کودکان در جامعه ی ایران نظاره گر نه زندگی، بلکه شاهد مرگ "تدریجی" خود می باشند. میلیون ها کودکی که می بایست به جای داشتن شغل های کاذبی همچون آدامس فروشی، روزنامه فروشی، گل فروشی و غیره، در موسسات آموزشی به همراه همسن و سال های شان به بازی و آموزش بپردازند، به منظور تأمین نیازهای اولیه ی زندگی شان، به خیابان ها ریخته و طعمه ی شکارچیان انسان قرار می گیرند. اما در آن سوی، فرزندان سرمایه داران و مقامات رژیم اسلامی در ناز و نعمت و با بهره برداری از تمامی امکانات دولتی و بدون کوچک ترین مشکلی ادامه ی حیات می دهند.

این نظام بیرحم سرمایه است که تعداد اندکی از آحاد جامعه با توسل به زور، سرکوب و با در دست داشتن تمامی اهرم های حکومتی در ازاء به تخریب کشاندن زندگی میلیون ها انسان، دنیای کثیف خود را می سازند. این چه دنیای ناعادلانه ای است که می بایست ثروت های طبیعی جامعه توسط زورمداران غصب گردد و کودکان با دستان نحیف شان برای تهیه ی لقمه ای نان بخور و نمیر، همراه با پدران شان به کارهای مشقت بار تن در دهند. فقر و بدبختی در جامعه ی سرمایه داری در ایران بیداد می کند و کودکان هم مجبورند تا بار و سنگینی مشکلات بزرگان را بر دوش بکشند.

اخیراً یکی از کودکان کار خیابانی در پاسخ به سؤال خبرنگار ایرنا درباره ی رفتن به مدرسه گفته است که:

"آقا چگونه باید درس بخوانم؟ پدرم کارگر ساختمان است و هشت نفر اعضاء خانواده که شش نفر آنان دختر هستند به نان و آب نیاز دارند، آن وقت شما از مدرسه و درس و کتاب حرف می زنی؟"

به راستی چگونه با وجود چنین معضلات عذیبه ای همچون گرانی و نداری و با مشاهده ی انجام کار طاقت فرسای روزانه ی پدران شان؛ که بعضاً با عدم

بازپرداخت دستمزدهای شان از سوی کارفرماها؛ و مشاهده ی فرودآمدن ضربه های شلاق به جای مطالبه دستمزدهای عقب مانده شان؛ بر پشت پدرانشان مواجه می باشند، این کودکان زجر دیده قادر خواهند گردید تا به فراگیری علم و دانش بپردازند؟ کودکانی که مجبوراند تحت حاکمیت سرمایه داران، همگام و همدوش با بزرگان از همان دوران کودکی استثمار شوند و با مشکلات دست و پنجه نرم نمایند. در این میان، رژیم جمهوری اسلامی هم به عنوان جزئی ارگانیک از سیستم جهانی سرمایه داری، در چپاول، غارت و به بند کشیدن توده های ستمدیده و کودکان از خود هیچ گونه کوتاهی به خرج نداده و تا آن جایی که در توان دارد، به پاس ارگان های سرکوب رنگارنگ اش، در به تباهی کشاندن آینده سازان جامعه چهار نعل به پیش می رود.

تنها با نابودی نظام سرمایه داری در جامعه است که کودکان در محیطی آرام و به دور از مشکلات و مصائب دست ساز دولتمردان، طعم کودکی و شادی را با پوست و گوشت شان لمس نموده و در سازندگی جامعه کوشا خواهند بود.

در اندوه درگذشت رفیق شهرام یوسفی



رفیق شهرام یوسفی دیروز، جمعه ۲۵ نوامبر، پس از یک جدال چند ساله با بیماری سرطان در بیمارستان ویکتوریای لندن - اونتاریو درگذشت و رفیق سحر (سیما) صبا، همسر و همزمش و بابک عزیز پدر مهربانش و جنبش کارگری ایران یکی از فعالین پایدار، قدیمی و سوسیالیست خود را از دست دادند.

ما درگذشت رفیق شهرام یوسفی که از اعضای اولیه تشکیل دهنده اتحاد سوسیالیستی کارگری بود و تا چند سال قبل در کنار هم فعالیت می کردیم را به همسرش، رفیق سیما و فرزندش، بابک، و دیگر اعضای خانواده وی تسلیت می گوئیم و برایشان تحمل و صبوری آرزو داریم و خود را شریک غم و اندوه آنان می دانیم و یادش را همواره گرامی خواهیم داشت.

ما درگذشت رفیق شهرام را به همراهانش و فعالین جنبش کارگری ایران تسلیت می گوئیم.

بیست و ششم نوامبر ۲۰۱۶

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

جمهوری اسلامی و مضحکه ای بنام ایجاد خانه های امن!

پروانه وزیری

پس از آن تصفیه زنان از تمام ادارات بمنظور خانه نشینی آنها آغاز شد و سپس از ورود به برخی رشته های دانشگاهی "مردانه" حذف شدند.

در جمهوری مردسالار اسلامی زن حق طلاق و حضانت فرزندانش ندارد و به حکم قرآن مجبور به تمکین به مرد بهر شکلی که او بخواهد است و در غیر اینصورت هر نوع خشونتی علیه وی جایز است. در سرزمینی که در ملاء

خود را در عرصه سیاست و طرح مطالباتشان را بنمایش گذاشتند و لرزه بر اندام رژیم انداخت. زنان در طول تمام مبارزاتشان علیه این رژیم سرتا پا خشونت بهای سنگینی را پرداختند. موج اعدام و شکنجه و تجاوز به آنان در زندانهای مخوف رژیم بفرمان رهبرشان آغاز شد. اما زنان همچنان مقاوم به مبارزه شان ادامه دادند.

خشونت و زن ستیزی در جمهوری منحوس اسلامی از اول انقلاب تا امروز به اشکال مختلف و فجیعی ادامه دارد. هنوز برگزاری سراسری و با شکوه اولین روز جهانی زن در سال ۵۸ را از یاد نبرده ایم که زنان جسور ما با شعار انقلاب ما نه شرقی، نه غربی، جهانی ست به خیابانها ریختند و عظمت حضور

بقیه "جمهوری اسلامی و ... " از ص ۲۳

عام دست میبرند، سنگسار میکنند و کارگران را شلاق میزنند، ماموران و دستگاه سرکوبش تحت هر بهانه ای مجاز به توهین و اعمال خشونت بر زنان است. خشونت از بدو روی کار آمدن این رژیم رکن مهمی از ابزار سرکوب برای مردم ما بوده و جزیی از سیستم آموزشی و اجتماعی است که زیر بنای سیاسی و اقتصادی این نظام را میسازد.

مردسالاری از پایه های اساسی قوانین اسلامی سرمایه و قرآن است. خشونت که در همه جا و در مراکز آموزشی اش تولید و باز تولید میشود.

اسیدپاشی های آشکار بر زنان، خشونت بر کودکان در خانه و مدارس، ارجحیت مردان برای ورود به دانشگاه و بازار کار به منظور خانه نشین کردن زنان از برنامه های این رژیم جنایتکار بوده است و زنان در برابر این سیستم آپارتاید جنسی همچنان رژیم جمهوری اسلامی را به چالش میکشند. با این حال بیشتر زنان از جمله زنان کارگر ما در ازای کارشان فقط یک هشتم حقوق را دریافت میکنند و آمارهای رسمی! سهم زنان کارگر در جامعه را ۵ درصد اعلام میکنند. اما آمارهای غیر رسمی درصدی بیش از این را برمی شمارد. مشکلات اقتصادی زنان کارگر و تنگناهای معیشتی، زندگی را

برکارگران زن و کم درآمد را سخت تر کرده و بیشتر آنان بدلیل بیمارهای ناشی از کار، اعتیاد خود و یا شوهر، فقر و بی خانمانی و غیره مجبورند به بطور غیر رسمی کار کنند. در هیچ جا قراردادی بنامشان بسته نمیشود و بیمه ای به نامشان وجود ندارد. زنان نظافتچی، زنانی که در متروها دست فروشی میکنند و زنانی که... اینها زنان کارگر ما هستند، زنان زحمتکشی که در حین کار شرافتمندانه هر روزه از سوی دولت و کارفرماها مورد آزار و توهین قرار میگیرند و در خانه هم اغلب از اذیت شوهرانشان در امان نیستند.

جمهوری اسلامی با قوانین متحجرش مسول این خشونت و بیعدالتی ها علیه زنان است. نظام سرمایه اسلامی که با تحمیل شرایط فلاکتبار اقتصادی ب مردم ایران بخصوص زنان که فرهنگ مبتنی بر خشونت را هر روزه تولید و بازتولید میکند، مسبب تمام خشونت هاست.

بواقع ایجاد خانه های امن در ۱۸ استان در کشوری که نظام سرمایه داری خشونت بارش ۳۸ سال است که امان مردم را بریده است، مضحکه ای بیش نیست. در خانه های امن چه از نوع دولتی اش و چه غیر دولتی اش، زیر کنترل این رژیم با کارکنان زنی که دست پرورده همین آقایان اند و خود فرودست

و سرسپرده قوانین اسلامی هستند، چه چیزی را بجز بازگشت به شکنجه گاهی بنام خانه و تمکین با "صلح و صفا" را به زنانی که خود قربانیان همین رژیم و قوانین مادون انسانی که مالکیت خصوصی، برده داری و مالکیت بر زن را در خود دارد، میتواند ارایه دهند؟ رژیمی که خود عامل گسترش اعتیاد، فروش دختران به دویی بمنظور تن فروشی و مسبب تمام سیه روزی مردم ما است.

ایجاد خانه های امن رژیم اسلامی به معنای رفع خشونت بر زنان و یا به معنای محتوای انسان دوستانه اش نیست. آنها خود عامل خشونت علیه زنان هستند. ایجاد خانه های امن در جمهوری اسلامی در واقع خانه های ناامنی ست که زنان خشونت دیده را به خانه "پر صلح و صفای اش" ترغیب میکند تا دوباره و یا چند باره به خانه های امن پناه بی آورند. زنان که نیمی از جامعه ما را تشکیل میدهند از بدو تولدشان وارد نظام برده داری مدرن میشوند که از حق هرنوع انتخاب و اختیار بر بدن و سرنوشت شان محرومند..

ایران بر طبق بنیاد (واک فری) در رتبه بیستم شاخص جهانی برده داری قرار دارد و در میان آمارهای اریه شده، زنان و کودکان بیش از سایر گروهها در

بقیه "جمهوری اسلامی و ... " از ص ۲۴

معرض آسیب قرار دارند. ایران، ۳۸ سال است که به زندانی برزگ و پرخشونت تبدیل شده است که زنان و مردان ما در این جهنم مجبور به ادامه حیات هستند.

در راس این سیستم برده داری، حکومت سرمایه جمهوری اسلامی قرار دارد که خود مسبب خشونت و بی حقوقی کل جامعه بویژه زنان است و این نظام در باز تولید خشونت با ابزار سرکوبش که مسلط بر جامعه است، نقش مهمی را ایفا میکند.

اساسا کشورهای سرمایه داری چه از نوع "پیشرفته اش" و چه از نوع ایرانی اش قادر به حل مساله زنان نیستند و ترجیح میدهند که مسولیت شان را به "خانه های امن" محول کنند تا بتوانند با ژست برابری خواهی، زنان را همچنان در رده بندی جنس دوم جامعه نگاهدارند. چون سرمایه داری به کار زنان نیاز مبرم دارد اما علت این نگاه جنس دومی به زنان، تحقیر و ارزان نگه داشتن کار آنها و در واقع سوء استفاده از نیروی کار با کمترین هزینه است.

امارهایی از منابع رژیم اسلامی در مورد خانه های امن و کودکان کار

خانه های امن دارای پرسنل و کارکنان زن و در آنجا به زنا نی که به هر بهانه ای از جمله نزاع خانوادگی مجبور به بیرون ماندن از خانه خود هستند، پناه داده خواهند شد. وی افزود که در استان هایی که خانه امن وجود ندارد، مراکز اسکان در واحدهای مداخله با بحران اورژانس اجتماعی به این زنان اقامت میدهد و زنانی که بهر دلیلی مجبور میشوند شب در بیرون از خانه بمانند، میتوانند با سامانه ۱۲۳ اورژانس اجتماعی که در سراسر کشور فعال است، تماس بگیرند تا در خانه های امن اسکان داده شوند. خرید و فروش کودکان جرم است و در این مورد با معاونت درمان بهداشت تماس صورت بگیرند. اگر بمورد مشکوکی برخورد کردند سریعاً اورژانس ۱۲۳ را در جریان بگذارند تا کودک تحویل خانواده داده شود.

سال گذشته در هر ساعت ۱۹ واقعه طلاق در کشور ثبت شده و یکی از علل کودکان کار طلاق و ازدواج های ناموفق است که این نشان میدهد ما ضعف در کار فرهنگی داریم. و افزود که ۴۸ درصد طلاق ها بین ۳ تا ۵ سال اول ازدواج و ۱۵ درصد طلاق در همان سال اول ازدواج رخ میدهد که یکی از علل اصلی آن عدم شناخت صحیح زوجین از یکدیگر است.

ولی اله نصر، ایسنا، ۱۰ مرداد ۱۳۹۵، بمناسبت ایجاد خانه امن در ۱۸ استان.
در سال گذشته ۷۵ دختر و پسر که کمتر از ۱۰ سال داشته اند در استان تهران (تاکید از نویسنده است) ازدواج کرده اند. ۳۹۲۹ دختر و پسر بین ۱۰ تا ۱۴ ساله پای سفره عقد نشسته اند، ۱۹۲۳۷ عروس و داماد بین ۱۵ تا ۱۹ ساله ها بودند.

روزنامه ایران

یک میلیون و هفتصد هزار کودک کار در ایران وجود دارد که بصورت مستقیم درگیر کاراند و در معرض انواع سوء استفاده های قاچاق و سوء

استفاده های جنسی و کارهای سخت قرار دارند.

روزنامه مهر

۹۰ درصد کودکان کار شب ها به منازل خود باز میگردند اما کودکان کار خیابانی شبانه روز در بیرون هستند که طبق آمار موجود ۹۹ درصد این کودکان بزهار میشوند.

عضو اتاق بازرگانی

اگر بتوانیم در وظایف بنگاه ها بگنجانیم که بخشی از سود پول را به حمایت از کودکان کار و سازماندهی آنها اختصاص دهیم میتوان شرایط مطلوبی را در کارگاه ها برای آنها ایجاد کنیم (بخوانید استنمار رسمی کودکان کار)

عضو هیات مدیره خانه صنعت و معدن

"مقرر شد تا در اهواز، هنگ مرزی به بحث صدور کارت کارگران وارد شود و خود اقدام به صدور کند، چون متأسفانه شهرداری برای کودکان زیر ۱۵ سال هم برخلاف قانون کارت کار صادر میکرد."

شهلا عموری، خبرگزاری هرانا

سال ۱۳۹۴ در مورد آمار زنان میگوید: "بر اساس آمار چند سال پیش وزارت رفاه حدود ۱۷ هزار تا ۲۰ هزار زن کارتون خواب در پایتخت وجود دارد که موفق به جمع آوری و سازماندهی ۵۰۰ نفر از آنها در محله هرندی شده و باید مابقی را هم سازماندهی کنیم."

دانشور رییس کمیته اجتماعی شورای شهر

تهران، خبر آنلاین

دست کم ۳۰۰ هزار زن خیابانی در تهران زندگی میکنند. که اکثر آنان (۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار) بر اثر وجود مشکلات متعدد به اعتیاد رو آورده اند.

امان الله قرایی

مبارزه برای افزایش دستمزد. مبارزه ی مرگ و زندگی!

مخدوش می کند. مبارزه بر سر افزایش دستمزد با مطالبه ی رقمی مشخص، مبارزه مستقل کارگری است که صفوف کارگران را بیشتر متشکل می کند و طبیعتاً نمی تواند در چار چوب سه جانبه گرایی، قانون کار و رقابت های جناحی پیش برود. مبارزه بر سر افزایش دستمزد مدت زیادی است که از این مراحل عبور کرده و توهم به آن فروریخته است. هر گونه فعالیت برای افزایش دستمزد در میدان بازی جمهوری اسلامی تلاشی است برای عقب گرد شدید جنبش کارگری. بخشی از جناح راست جنبش کارگری اکنون دست اندرکار این فعالیت ضد کارگری است اما واضح است که راه به جایی نمی برد و ضروری است فعالین واقعی جنبش کارگری در مقابل این گرایش راست و رو به عقب مبارزه کنند. فعالین واقعی جنبش کارگری در مقابل این گرایش راست و رو به عقب مبارزه کنند. زندگی کارگران چند مرحله زیر خط فقر است و مبارزه برای افزایش دستمزد به مبارزه ای برای مرگ و زندگی تبدیل شده است. به همین دلیل مبارزه برای افزایش دستمزد بیش از هر زمان پتانسل دارد. کارگران، معلمان و پرستاران و ... بیش از هر زمانی زمینه ی همکاری برای مبارزه ی افزایش دستمزد را دارند. متشکل شدن بیشتر کارگران می تواند مبارزه برای افزایش دستمزد را افزایش دهد و بالعکس مبارزه برای افزایش دستمزد نیز می تواند کارگران را بیشتر متشکل کند.

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

آوریل ۲۰۱۷

میدهد و طمع پایان ناپذیر حکومت سرمایه داری را به استثمار بیشتر نشان می دهد. اما تا همین مرحله مبارزه برای افزایش دستمزد و طرح مطالبه ای مشخص در چند سال گذشته توسط تشکل های معتبر کارگری و دیگر مبارزات کارگران برای افزایش دستمزد تأثیرات خود را بجا گذاشته است و تا حدودی رژیم سرمایه داری را به عقب نشینی وادار کرده است. حتی اختلافات حکومتی و نزدیک بودن انتخابات و تلاش دولت روحانی برای توهم پراکنی نمی تواند دلیل این مسئله باشد چرا که در گذشته نیز اختلافات حکومتی شدیدی وجود داشت اما مقوله دستمزد هرگز جایگاهی در این رابطه نداشته است. اکنون مبارزه برای افزایش دستمزد مرجعی دارد که آن را هر روز بیشتر در جامعه ی کارگری مطرح می کند و طبیعی است که حاکمان سرمایه دار جمهوری اسلامی در هراس از این موضوع هستند و نمی خواهند که پتانسیل مبارزه کارگران پشت مطالبه مشخص دستمزد قرار بگیرد. سال گذشته تشکل های کارگری رقم سه و نیم میلیون تومان را به عنوان حداقل دستمزد اعلام کردند و برای سال ۹۶ فعالین کارگری خوزستان چهار میلیون تومان را پیشنهاد دادند. مطالبه کارگران بر اساس سبد زندگی نرمال یک خانواده کارگری اعلام گردید که کاملاً به واقعیت نزدیک است و از پایه های عینی برخوردار است. سردرگمی و تعلل در بیان رقمی واحد از جانب تشکل های کارگری به ضرر جنبش کارگری است و مرجع بودن تشکل های کارگری را

مبارزه برای افزایش دستمزد عمری به درازای مبارزه ی طبقاتی در جامعه سرمایه داری دارد. مبارزه بر سر افزایش دستمزد یک رکن اصلی از مبارزه طبقاتی کارگران بوده و هست و در ایران نیز همین شرایط وجود داشته است. پس از گذشتن کارگران از سه جانبه گرایی و آگاه شدن به این مکانیزم ضد کارگری، مبارزه بر سر افزایش دستمزد در دوره ی موج جدید در دهه ی هشتاد شمسی رقم خورد. اما در چند سال گذشته مبارزه بر سر افزایش دستمزد جایگاه مهمتری در جنبش کارگری پیدا کرده است. از یکسو افزایش فاصله طبقاتی کارگران را چند مرتبه زیر خط فقر قرار داد و از سوی دیگر پیشروان جنبش کارگری با اعلام رقمی مشخص، جایگاه این مبارزه را ارتقاء دادند. هر چند مبارزه بر سر افزایش دستمزد به دلیل ضعف های عمومی جنبش کارگری (فقدان سازمانیابی) از ضعف پراکندگی برخوردار است، اما به هر شکل این مبارزه به یک محور مبارزه کارگران بر سر نان تبدیل شده است. محوریت مبارزه با مطالبه ای مشخص، پیشروان کارگری را به مرجع معتبر کارگران در مبارزه برای افزایش دستمزد تبدیل می کند. حداقل دستمزد ۹۰۶ هزار تومان تعیین شده سال ۹۶ توسط شورای عالی کار تأثیر خود را گذاشت و رژیم با وجود اعلام ۸ درصد تورم ناچار شد بیش از ۱۴ درصد دستمزد حداقل کارگران را اعلام کند. واضح است که رقم ۹۰۶ هزار تومان به عنوان حداقل دستمزد هنوز کارگران را چند مرتبه زیر خط فقر قرار

از رضا شهابی و کارگران زندانی حمایت کنیم!

حقوقی طبقه کارگر ایران دارد. بازگرداندن رضا شهابی به زندان برای رژیم جمهوری اسلامی بدون هزینه نیست. نه تنها حمایت از رضا شهابی چند برابر خواهد شد، بلکه موج دیگری از مبارزه برای آزادی کارگران زندانی مثل مددی، بهنام ابراهیم زاده و ... به راه خواهد افتاد. تلاش برای آزادی کارگران زندانی مبارزه برای آزادی همه ی زندانیان سیاسی را نیز تقویت می کند و به همین دلیل فعالین سیاسی و اجتماعی با حمایت از کارگران زندانی به آزادی عموم فعالین سیاسی کمک می کنند. اتحاد سوسیالیستی کارگری ضمن محکوم کردن اقدام بیدادگاه های رژیم جمهوری اسلامی به بازگرداندن رضا شهابی به زندان، حمایت کامل خود را از وی اعلام کرده و خواهان آزادی همه ی کارگران زندانی و دیگر زندانیان سیاسی است.

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

فوریه ۲۰۱۷

تهدید "مصادره ی" وثیقه ای که برای آزادی رضا شهابی در گرو قوه فاسد قضائیه است او را در معزوریت اخلاقی صاحب وثیقه قرار دهند تا مجبور به بازگشت به زندان بشود. با انتشار خبر احتمال بازگرداندن رضا شهابی به زندان اعتراض به تصمیم رژیم اسلامی از طرف تشکلهای کارگری در داخل و خارج کشور آغاز شده و در حال افزایش است. رژیم اسلامی می داند که رضا شهابی تنها نیست و مورد حمایت تشکلهای کارگری در داخل و خارج از کشور است. بگونه ای که رژیم اسلامی برای خلاصی از اعتراضات تشکلهای کارگری جهانی به دروغ اظهار داشته که رضا شهابی آزاد شده و به سر کار بازگشته است. بازگرداندن رضا شهابی به زندان از اعتراضات و اعتصابات روبه افزایش کارگری نخواهد کاست. مبارزات کارگری وابسته به افراد نیست و ریشه در حداقل دستمزدهای یک چهارم خط فقر، قراردادهای سفید امضا، فقدان حق تشکل و اعتصاب و کلا بی

رضا شهابی عضو هیئت مدیره ی سندیکای رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، تنها به دلیل عضویت در این سندیکا و پیگیری مطالبات کارگری حدود پنج سال متحمل حبس شد. در اثر شکنجه در زندان دچار آسیب های جدی شد و از ناحیه گردن، کمر و پشت به شدت صدمه دید و یک بار از ناحیه گردن مورد عمل جراحی قرار گرفت. وی در اعتراض به محکومیت ناقص به زندان، حدود شصت روز اعتصاب غذا کرد و نزدیک بود جان خود را از دست بدهد. در نهایت با استقامت و مبارزه او و دیگر کارگران و همچنین همکاری در سندیکای شرکت واحد به طور مشروط از زندان آزاد شد، اما اجازه بازگشت به کار به او داده نشد و بدین شکل به لحاظ اقتصادی تحت فشار قرار گرفت. اکنون بار دیگر حامیان سرمایه قصد دارند تا او را وادار به بازگشت به زندان کنند. تهدیدها و احضار او طی یک سال گذشته نتیجه نداد و مزدوران حکومتی تلاش دارند تا با

سر دبیر

رضا مقدم

به پیش!

اطلاعیه کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

بسوی اول ماه می!

رژیم سرمایه داری اسلامی رو در روی کارگران در سی و چند سال گذشته از هر اقدامی علیه ما دریغ نکرده است. از اعدام و شکنجه کارگران پیشرو تا حمله به تشکل ها و اعتصاب شکنی ها، از فقر شدید و استثمار که بیشتر و بیشتر به ما تحمیل می شود تا کودکان خیابان و کارتون خواب ها و گور خواب ها و زنان خیابانی و ... دشمنی جمهوری اسلامی با طبقه کارگر ریشه در منافع سرمایه دارانه ی آنها دارد که اکنون ساختار آن دچار بحرانی فراگیر است. بحران حکومت فاسد سرمایه داری جمهوری اسلامی بیکاری وسیعی را به کارگران تحمیل کرده است.

اما با وجود تمام مشقات و موانع، کارگران مبارزه ای رو به پیش دارند و دست آوردهای زیادی داشته اند. جمهوری اسلامی قادر نیست تاریخ را به عقب بازگرداند و یا چرخ آن را از حرکت باز دارد. با وجود همه ی سرکوب ها و موانع موجود کارگران گام به گام پیش می روند. بیش از یک قرن است که کارگران در ایران مبارزه می کنند اما در چند دهه ی گذشته با وجود تمام افت و خیزها دست آوردهای قابل توجهی داشته اند. تشکل های کارگری با وجود سرکوب و بازداشت فعالین آنها، جای پای خود را محکم و چشم انداز ایجاد تشکل های کارگری

جهان را در اختیار دارند را نیز لحاظ کنیم، می بینیم که تمام ثروت جهان در اختیار عده ای قلیل از سرمایه داران است که ابزارهای قدرت را در اختیار دارند و ما را به این روز فلاکت بار انداخته اند. آنها دنیا را میلیتاریزه کرده و در جای جای جهان پایگاه نظامی و انبارهای تسلیحاتی دارند و با جنگ افروزی و رقابت برای منافع سیری ناپذیر خود چه فجایعی که نمی آفرینند. اینک در آستانه ی روز جهانی کارگر ما کارگران با مشت های گره کرده در هر جا که هستیم به خیابان خواهیم آمد تا سرمایه داری تا بن گنبد را به مبارزه بطلبیم. هر سال بر تعداد ما کارگران در اول می افزوده می شود و این نشان از پیشروی و آینده ایست که از آن ما خواهد بود. هر چه صفوف ما در اول می فشرده تر و بیشتر باشد امکان مبارزه علیه سرمایه داری نیز بیشتر می شود. اول ماه می روز ما کارگران است، به میدان می آییم تا آینده را و همه ی روزها را از آن خود کنیم.

اکنون در ایران در شرایطی مجدداً به استقبال اول ماه می می رویم که کارگران چند مرتبه زیر خط فقر قرار دارند و

بار دیگر اول ماه می فرا رسیده است. کارگران در سراسر جهان چون تنی واحد به حرکت در می آیند. میلیون ها کارگر فارق از رنگ پوست، نژاد، مذهب و بی مذهبی، تفاوت های ملیتی و ... بر اساس منافع طبقاتی مشترک همبستگی خود را با یکدیگر اعلام می کنند. طبقه کارگر در سراسر جهان تحت استثمار و فقر شدید تحمیل شده از طرف سرمایه داران به خیابان می آیند تا بار دیگر فریاد بزنند و به سرمایه داری نه بگویند. با وجود پراکندگی و تشتت درونی طبقه کارگر جهانی، کارگران با گوشت و پوست خود استثمار و نکبت جامعه ی سرمایه داری را حس می کنند و با شم طبقاتی خود هر روز کینه ی بیشتری نسبت به این مناسبات و روابط و طبقه ی حاکمه پیدا می کنند. ما یک طبقه ی جهانی هستیم، دنیا را می سازیم اما از کمترین امکانات و آفریده های دست و فکر خود برخورداریم. فاصله ی طبقاتی به چنان حدی رشد کرده که تنها هشت نفر در جهان نیمی از ثروت جهان را در اختیار دارند و اگر سیصد نفری که چند سال پیش سازمان ملل بعنوان ثروتمند ترین افراد دنیا آنها را معرفی کرد که بخش قابل توجهی از ثروت

بقیه "پسوی اول ماه می ... از ص ۲۸"

بیشتری را ایجاد کرده اند.

مبارزه برای افزایش دستمزد همواره یکی از مطالبات اصلی طبقه کارگر در جهان و ایران بوده است. اما در ایران طی چند سال گذشته در شرایطی که فعالین کارگری رقم مشخصی را به عنوان حداقل دستمزد اعلام کرده اند، دور جدیدی از مبارزه کارگران شکل گرفته است. مطالبه ی حداقل دستمزد کارگران می تواند اجماع بیشتری در مبارزه علیه سرمایه داری ایجاد کند و در مقطع اول ماه می فرصتی دیگر فراهم شده تا کارگران مطالبه ی حداقل دستمزد را بیشتر با هم طبقه ای های خود مطرح کنند. امسال از طرف تعدادی از تشکل ها و جمع های کارگری

جنوب رقم چهار میلیون تومان با توجه به سبد هزینه کارگری و مجموع دیگر واقعیت ها مطرح شد. دستمزد کارگری که در سیستم سه جانبه گرایی و قانون کار جمهوری اسلامی تعیین می شود هر سال کارگران را بیشتر به اعماق فقر فرو می برد. نهادهای دست ساخته ی جمهوری اسلامی برای تعیین حداقل دستمزد فاقد ذره ای اعتبار هستند. ما کارگران همانطور که ثابت کردیم به نیروی خود می شود تشکل ایجاد کرد به نیروی خود نیز می توانیم حداقل بخشی از دستمزد غارت شده خود را باز پس ستانیم. اگر مبارزه برای حداقل دستمزد در کنار دیگر مطالبات کارگری شتاب بگیرد نه تنها امکان عقب راندن سرمایه داران حاکم ممکن است، بلکه سرنگونی جمهوری اسلامی و حکومت سرمایه

داران را نزدیکتر می کند.

با متشکل شدن بیشتر کارگران در تشکل های توده ای و با ایجاد حزب کارگری و با اوج گیری مبارزه طبقاتی با مطالباتی مشخص افق روشنتری پیش رو است. انقلاب کارگری و برقراری سوسیالیسم تنها راه ممکن برای خلاصی از این شرایط نکبت بار است. حکومت های ناسیونالیستی، سلطنتی، مذهبی و نئولیبرالی و ... هیچیک به جز تداوم سرمایه داری گنبدیده راه حلی نداشته و ندارند، تنها حکومت کارگری نان و آزادی را فراهم خواهد کرد.

نابود باد سرمایه داری!**زنده باد سوسیالیسم!**

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

آوریل ۲۰۱۷

بقیه "گرامی و برقرار باد ... از ص آخر"

فقرو بیکاری، استثمار و ستم مضاعف در این کشورها که محصول و همزاد سرمایه و رقابتهای سرمایه های جهانی ست بر زنان تحمیل میشود. سرمایه های جهانی به همراه خصوصی سازی و سیاست ریاضت کشی اش بیش از هر چیز زنان را به کالایی فرا مرزی تبدیل نموده است.

به گزارش سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (سال ۱۳۹۴) حداقل دستمزد در

آمریکا ساعتی ۶,۲۶ دلار است. زنان آمریکایی از مردان بمراتب حقوق کمتری دریافت میکنند. برای گارسون رستورانها، کارگرانی که در سالنهای زیبایی مشغول به کارند و یا کارگرانی که بوسیله انعام امرار معاش میکنند شرایط وخیمتر است. برای این کارگران حداقل دستمزد ۲,۱۳ دلار است. البته در بخش های خانه های سالمندان که میلیونها زن کارگر در آن مشغول به کارند، حداقل دستمزدشان به هیچ عنوان تضمین شده نیست.

مایک پنس معاون دونالد ترامپ رییس جمهور آمریکا گفت: "ترامپ در نظر دارد، یک قاضی محافظه کار را در راس یکی از دادگاه های دیوان عالی این کشور منصوب کند تا راه را برای لغو آزادی سقط جنین در آمریکا هموار شود." ترامپ و مجلس نمایندگان آمریکا خواهان قطع کمک های مالی دولتی به نهادها و سازمانهایی هستند که زنان مصمم به سقط جنین را مورد پشتیبانی قرار میدهند. با این اقدام ترامپ و دولتش ضدیتش را با زنان اعلام

بقیه «گرامی و برقرار باد...» از ص ۲۹

کرد که در پی آن تظاهرات با شکوه زنان جهان علیه ترامپ برگزار شد. و پس از آن همتای روسی اش، ولادیمیر پوتین اصلاح قانونی را امضا کرد که طی آن خشونت خانگی دیگر جرم شناخته نمیشود و مجازات آن هم تخفیف می یابد. کشوری که بنا به برخی آمارها، هر دقیقه یک زن در آن به دلیل خشونت خانگی کشته میشود. سابقا مجازات این جرم حداکثر دو سال زندان بود، اکنون تنها پانزده روز زندانی میشوند یا اینکه بجای آن جریمه می پردازند.

مساله سطح پایین دستمزدها بویژه در شهرهای کوچک روسیه مساله ای بسیار مهم است که بار سنگینی را بر دوش طبقه کارگر و در وهله اول زنان روسی بعنوان گردانندگان اصلی خانواده میگذارد و هنگام بچه دار شدن حق سه سال مرخصی بدون حقوق را دارند و این زنان قربانیان اصلی خشونت هستند و هر سال ده ها هزار زن توسط شوهرانشان مورد ضرب و شتم قرار میگیرند و صدها نفر جان خود را از دست میدهند.

روسیه ای که صد سال پیش توانست پس

از قراری حکومت شوراهای، با مبارزه پیگیر زنان کارگر روسیه تساوی حقوق برابر را قانونی کند و هشت مارس را نقطه عطفی برای مبارزات زنان بر رفع حقوق پایمال شده شان بنیان گذاری کنند، امروز یکی از کشورهایی ست که بالا ترین رقم خشونت و ستم به زنان را از آن خود کرده است.

بطور کلی زنان در آسیا به سبب فقر و درصد بالای بیکاری مجبورند که بهر کاری تن دهند. به همین دلیل این منطقه محل مناسبی برای جا به جایی سرمایه ها و ایجاد کار با نیروی ارزان کار است. سرمایه داران با پرداخت دستمزد ناچیزی به زنان کارگر را به برده گان کار تبدیل میکنند و از قبل کار آنان سودهای کلانی به جیب میزنند.

در هند اگرچه در سالهای اخیر، اقتصاد رو به رشد بوده اما هنوز بیش از یک سوم جمعیتش از فقر رنج میبرند و کمتر از پانصد دلار در سال درآمد دارند و با اینکه برخی قوانین به روی کاغذ به نفع زنان تصویب شده اما زنان همچنان مورد تعرض جنسی در محیط کار و معابر عمومی قرار میگیرند. سن شروع روسپیگری بین ۱۲ تا ۱۳ سال است.

زنان فرودست بیشتر از طریق فروش سبزی ومیوه، گل و کارهای دستی خودشان امرار معاش میکنند. زنان کارگر ساختمان که با پر مشقت ترین کار مثل حمل آجرها یا باربری برای کارهای ساختمانی بدون کوچکترین وسایل اولیه مشغول بکارند و این دسته از زنان بعلت کار پرمشقت شان زودتر از گروه های کاری دیگر از کارافتاده و خانه نشین میشوند.

زنان ایران از بدو روی کار آمدن جمهوری اسلامی تا به امروز برای احقاق مطالبات شان همواره در صحنه مبارزه حضور داشتند و رژیم همشیه از اوجگیری جنبش زنان و کارگری وحشت دارد و بهمین دلیل برای مقابله با آنها به شدیدترین مجازاتها چون ضرب و شتم، زندان و شکنجه و اعدام متوسل میشود. با این وصف فعالان کارگری با وجود سرکوب و ارباب شدید، برای بالا بردن دستمزد برای بیش از نیمی از مردمی که از زندگی در زیر خط فقر رنج می برند، همچنان در اعتراضات خود فریاد میزنند که: ما به زندگی زیر خط فقر رضایت نمیدهیم. در سال ۲۰۱۴ گزارشی از وضعیت اسفبار زنان کشور به تفکیک استان، از

بقیه در صفحه ۳۱

زنده باد انقلاب کارگری!

مولاوودی معاون ریاست جمهوری در امور زنان و خانواده، ارایه شد و او در این رابطه گفت: "این طرح باید بررسی و برنامه ریزی شود و باید عمل عقیم سازی با رضایت زنان کارتون خواب صورت بگیرد. طرحی که از میزان هزینه ها بکاهد". حاکمیت مرتجعی ای که کشتار و شکنجه را از زندانها به خیابانها میکشاند تا عجز خود راه در مقابل بن بست اقتصادی-سیاسی اش بنمایش میگذارد.

مبارزه برای دستیابی به مزد برابر در مقابل کار برابر همیشه یکی از خواسته های زنان، بویژه زنان کارگر بوده و این مبارزه صد و پنجاه سال است که قدمت دارد. مبارزه ای، گاه متشکل و گاهی غیر متشکل همواره ادامه داشته و هشت مارس یادآور اولین مبارزه زنان کارگر کارخانجات نساجی در شهر نیویورک در این زمینه است. این مبارزه همچنان هر روزه توسط زنان آگاه جهان و بویژه در کشورهای تحت سلطه اختناق ادامه دارد و آنان نشان داده اند که با وجود سرکوب، شکنجه و اعدام، برای دستیابی به مطالبات انسانی شان، همواره در صف مقدم مبارزه طبقاتی قرار دارند.

منابع:

Women and the Minium WageU State
خبر گزارش خبری ایرنا از مسکو
سازمان بین المللی کار

براساس آمار سال گذشته و به نقل از ایلنا معاون زنان این دولت نوشت که پنج هزار تن از مجموع پانزده هزار کارتن خواب ایران را زنان تشکیل میدهند.

شهناز بیست و سه ساله میگوید: پنج سال من بهترین آشپز بودم واز فرط سنگینی کار صبح ها سخت از خواب بیدار میشدم و سر کار چرت میزدم و کارفرما همیشه مرا تهدید به اخراج میکرد و پس از اخراج معتاد شدم، از شوهر معتادم هم بخاطر اذیت آزارهای جنسی جدا شدم و چون سرپناهی نداشتم کارتون خواب شدم.

یک ماهی میشود که سرما و هوای استخوان سوز زمستان کارتن خوابها را راهی کرده تا اطراف و درون گورستان نصیر آباد باغستان در حومه شهریار ساکن شدند. در هر گور یک و گاهی هم سه تا چهار نفر از زن، مرد و کودک چنبره زده است. برخی بدنبال چوب برای آتش درست کردن هستند. گرم شدن در گورهایی که پایان زندگیست. این خبر پس از نشر در روزنامه های رسمی جنجالی بر پا کرد و مانند همیشه "دولت امید و تدبیر" افرادی را به گورستان فرستاد تا به بهانه کمک به این فاجعه انسانی با توهین، ضرب و شتم آنان را از گورستان بیرون کردند و دور گورستان را حصار کشیدند و پس از آن صحبت از طرح عقیم سازی (یا ناقص سازی زنان) را به شهین

طرف معاون رییس جمهور در امور زنان و خانواده منتشر شده که مورد تایید مجمع جهانی اقتصاد قرار گرفته است که نشان از سقوط ایران در دستیابی به توسعه اقتصادی و برابری جنسیتی زنان دارد. ایران در سال ۲۰۱۴ به جایگاه ۱۳۹ از بین ۱۴۲ کشور سقوط کرده و این شکاف هر ساله افزایش می یابد. بر اساس این گزارش، نرخ بیکاری و دستمزد زنان چند برابر کمتر از مردان است. بیکاری در بین زنان جوان در سال ۹۰ به بیش از ۵۹ درصد بوده است. زنان برطبق برنامه ریزیهای دولت زن ستیزاسلامی، روز به روز فقیرتر و ناتوان تر میشوند. امسال یکی از جنجالی ترین بحثها طرح بازنشستگی زنان با ۲۰ سال سابقه کار بدون محدودیت سنی بود که به تصویب نمایندگان مجلس دهم رسید که با مخالفت های گسترده ای چه میان جناحهای مختلف دولتی و مردم روبرو شد و شورای نگهبان اجبارا آنرا تایید نکرد. این طرح پس از فرمان ۱۶ ماده ای خامنه ای که بتصویب مجمع مصلحت نظام هم رسید منبى بر "واحد بنیادی و سنگ بنای جامعه اسلامی خوانده شد"، خانه نشینی زنان بمنظور تحکیم و دفاع از "خانواده مقدس" و پرورش فرزندان متعهد، از طرف برخی از نمایندگان مطرح شد. طرح ارتجاعی که زنان را بیشتر بکام فقر، اعتیاد و نابودی میکشاند.

گرامی و برقرار باد روز ۸ مارس

پروانه وزیری

روز جهانی زن، روز کیفرخواست زنان جهان علیه نئولیبرالیسم جهانی که عامل اصلی فقر، فحشا و بی خانمانی گسترده، خشونت بر مردم به ویژه بر زنان است. زنان که بخشی از ثروت جهان را تولید و باز تولید میکنند و در طول تاریخ فرودستی زنان از زمان برقراری مالکیت خصوصی مردسالار تا به امروز هنوز ادامه دارد و موفق نشده اند بر این نابرابری فایق آیند.

به گزارش سازمان بین المللی کار، بحران مالی و اقتصادی جهان موجب شده تا زنان بیشتری نسبت به مردان با بیکاری روبرو شوند. در حالیکه زنان نقش مهمی در افزایش رشد جهان دارند، ولی بشدت در برابر شوکهای ناشی از بحرانهای مالی و اقتصادی آسیب پذیرند.

امروز بی ثباتی گسترده سیاسی و اقتصاد جهانی، انتخاب ترامپ و اوضاع مرگبار خاور میانه بر زنان و مطالباتشان ضربات سنگینی وارد کرده است. علاوه بر اجحافات و بلایی که به سر زنان در جنگ خاورمیانه آمده، آنهایی که برای فرار از جنگ خطرات بزرگ مهاجرت را بجان میخرند نیز اغلبشان در این راه اگر گرفتار امواج بیرحم دریا نشوند، مورد تجاوز و آزار و اذیت جنسی قرار میگیرند.

در عراق پس از اشغال آمریکا، زنان در معرض تجاوز و آزار نیروهای اشغالگر قرار گرفتند و هنوز از یاد نبرده ایم که در سال ۲۰۰۶ تجاوز به عبیرقاسیم حمزه دختر جوان عراقی که پس از تجاوز، بدن پاره پاره شده اش را همراه با خانواده اش به آتش کشیدند. متأسفانه این نمونه های دردناک در منطقه کم نیستند. زنان عراقی از آن زمان تا کنون بیشتر آزادی خود را از دست داده اند. وجود ناامنی در کشور و قوانین ضد زن اسلامی در عراق، زنان را از بسیاری حقوق اندکی هم که در گذشته داشتند، محروم کرده است و بیشتر آنان از ترس تجاوز و ناامنی مجبور به خانه نشینی شدند. آمار اسفناک موجود در مورد قتل‌های ناموسی، ازدواج‌های زودرس و تجاوز نشان از بیحقوقی کامل زنان دارد. پیدایش و حضور داعش نیز وضعیت زنان این منطقه را بحرانی تر کرده است. از ایجاد فاحشه خانه های رسمی گرفته تا قتل و غارت و تجاوزهای وحشیانه، وضعیت زنان را در خاورمیانه بمراتب دشوارتر کرده است.

بیش از سه دهه از اشغال امپریالیستهای شرق و غرب و حضور طالبان و عدم امنیت در افغانستان میگذرد و همچنان نام این کشور جزو اولین و ناامن ترین کشورها برای زنان قرار دارد. هنوز هم فرخنده ها به آتش کشیده میشوند، هنوز

هم رنج بی پایان زنان و فریاد دادخواهی شان بر دوش انسانیت سنگینی میکند. اگرچه پخش خبر قتل فجیع فرخنده که بعداً به نماد زنان ستمدیده افغانستان تبدیل شد و از طریق شبکه های مجازی جهانی شد، قلب هزاران انسان را بیدار کرد و در پی اعتراضات گسترده ی جهانی و نیز اعتراضات انسانهای آزادیخواه افغانستان، دولت اشرف غنی تحت فشار افکار عمومی، موظف به پیگرد و مجازات مسببان این فاجعه شد، اما هنوز زنان در افغانستان سنگسار، مورد تجاوز و آزار جنسی قرار میگیرند.

بقیه در صفحه ۲۹

تلویزیون به پیش! ماهواره یاست

ماهواره: یاست

ترانسپندر: ۹۰

فرکانس: ۱۱۷۶۶

پولاریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰

زمان: سه شنبه ها ساعت ۹:۳۰ تا

۱۰:۳۰ شب به وقت ایران

باز پخش: چهارشنبه ها ساعت

۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ صبح